

الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق (۲۰۱۱-۲۰۱۵)

سید امیر نیاکوئی *

علی اصغر ستوده **

چکیده

منازعات داخلی سوریه و عراق پس از بیداری عربی، الگوی جدیدی از کشمکش و تقابل‌های منطقه‌ای را به وجود آورده است. این کشمکش‌ها را می‌توان در چارچوب تقابل ائتلاف منطقه‌ای ایران، دولت سوریه، حزب‌الله لبنان و دولت عراق در تقابل با ائتلاف منطقه‌ای ترکیه، عربستان سعودی و سایر دولت‌های عربی که با اهداف مشترک اسرائیل در منطقه پیوند خورده است، بررسی کرد. در کنار این دو ائتلاف، باید به کردها به‌مثابه بازیگر غیردولتی پراهمیت و همچنین دو بازیگر فرامنطقه‌ای آمریکا و روسیه در پویش‌های امنیتی اشاره کرد. آنچه قابل توجه است، اهداف متعارض ائتلاف‌ها و بازیگران درگیر در این پویش‌های امنیتی است که می‌تواند از یک الگوی کلان امنیتی تأثیرپذیر باشد. این پرسش اساسی قابل طرح است که چه الگویی می‌تواند اهداف متعارض و کشمکش بازیگران در پویش‌های امنیتی منازعات داخلی سوریه و عراق را تبیین کند؟ یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که رویکردهای متعارض بازیگران و ائتلاف‌ها در منازعات داخلی سوریه و عراق بر مبنای الگوی کلان امنیتی کشمکش در راستای موازنه قدرت منطقه‌ای قابل درک است. در واقع الگوی کلان در پویش‌های امنیتی جدید، کشمکش بازیگران و ائتلاف‌ها بر سر حفظ موازنه در مقابل تغییر موازنه است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی

موازنه تهدید، منازعات داخلی، عراق، سوریه، ائتلاف منطقه‌ای

Email: niakoe@gmail.com

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

Email: alisoutoudeh1363@gmail.com

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۲۶

تاریخ ارسال: ۹۴/۱۱/۱

فصلنامه راهبرد / سال بیست و پنجم / شماره ۸۰ / پاییز ۱۳۹۵ / صص ۱۱۷-۱۵۱

جستار گشایی

انگیزه بقا در آنارشی همواره دولت‌های خاورمیانه را به سمت استراتژی اتحاد و ائتلاف در راستای تأمین و افزایش امنیت هدایت کرده است. از جمله می‌توان به اتحاد محوری ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان در منطقه اشاره کرد که با هدف مقابله با تهدیدهای مشترک در طول چندین دهه گذشته شکل گرفته و در کنار نفوذ ایران در عراق بعد از صدام، از ابزارهای نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران در منطقه محسوب می‌شود. از طرف دیگر، این افزایش قدرت از سوی شورای همکاری خلیج فارس و به خصوص عربستان سعودی، اسرائیل و تا حدودی ترکیه به عنوان یک تهدید برداشت شده و این دولت‌ها همواره به دنبال تلاش برای کاهش قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه از طریق گسست در متحدان منطقه‌ای و ایجاد معادلات جدید بر محور انزوای استراتژیک ایران بوده‌اند. در کنار این بازیگران همچنین می‌توان به نقش کلیدی ایالات متحده در معادلات منطقه‌ای در رقابت با جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

به دنبال این رقابت‌های استراتژیک، از مارس ۲۰۱۱ که سوریه در یک جنگ داخلی فرورفته، یک تقابل جدید در سطح منطقه‌ای شکل گرفته است. این تقابل را می‌توان به شکل تقابل حامیان دولت سوریه یعنی ایران، حزب‌الله لبنان و دولت عراق (با هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی)، در مقابل حامیان مخالفان و شورشی‌ها یعنی قطر، عربستان سعودی و ترکیه در منطقه ترسیم کرد. بحران سوریه همچنین در کنار بُعد منطقه‌ای، با تقابل قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز مواجه بوده است. در واقع، یک جنگ نیابتی شامل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به وقوع پیوسته است. ترکیه، عربستان سعودی و سایر دولت‌های سنی خلیج فارس در راستای مبارزه علیه نفوذ منطقه‌ای ایران شروع به کمک‌های تسلیحاتی و مالی به مخالفان دولت در سوریه کردند؛ در نتیجه ایران، حزب‌الله و دولت عراق احساس کردند که باید با توان بیشتری از اسد حمایت کنند.

در سطح بین‌المللی، آمریکا و اتحادیه اروپا فشارهایی را در راستای منزوی کردن حکومت اسد وارد کرده‌اند. در نقطه مقابل، در شورای امنیت، روسیه و چین تلاش‌های غرب را برای تنبیه سوریه خنثی کرده و مانع هرگونه فعالیتی که منجر به دخالت نظامی خارجی در راستای حمایت از مخالفان در سوریه شود، را گرفته‌اند (Goodarzi, 2013: 26). از طرف دیگر، متأثر از بحران سوریه، یک انشقاق بین نیروهای نظامی در عراق و همچنین بین سنی‌ها و شیعی‌ها به وجود آمد که منجر به کشیده شدن دایره منازعات به عراق شده است. به‌طور کلی نگرانی درباره بحران سوریه برای همه همسایه‌های این کشور وجود دارد. حتی اسرائیل نیز با یک خطر جدی برای مرزهای خود در منطقه بلندی‌های جولان که به صورت دوفاکتو مورد شناسایی قرار گرفته،

مواجهه بوده (Barnes-Dacey and Levy, 2013: 5-6) و سعی در مدیریت نتیجه منازعات با توجه به اهداف استراتژیک منطقه‌ای خود داشته است. حال این پرسش اساسی قابل طرح است که چه الگویی می‌تواند اهداف متعارض و کشمکش بازیگران را در پویش‌های امنیتی منازعات داخلی سوریه و عراق تبیین کند؟ فرضیه‌ای که این پژوهش مطرح می‌کند چنین است: رویکردهای متعارض بازیگران و ائتلاف‌ها در منازعات داخلی سوریه و عراق بر مبنای الگوی کلان امنیتی کشمکش در راستای موازنه تهدید منطقه‌ای قابل درک است. الگوی کلان در پویش‌های امنیتی جدید، کشمکش بازیگران و ائتلاف‌ها بر سر حفظ موازنه در مقابل تغییر موازنه است.

پژوهش‌ها و تحلیل‌های متعددی به زبان فارسی و لاتین، منافع و رویکردهای متعارض بازیگران در منازعات سوریه و عراق را تبیین کرده‌اند. بعضی از پژوهش‌ها سعی نموده‌اند که دامنه و ابعاد تحولات اخیر بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای را با احیای مفهوم مالکوم کر^۱ از جنگ سرد اعراب توضیح دهند. گریگوری گوس^۲ در اثری با عنوان «آن سوی فرقه‌گرایی، جنگ سرد جدید خاورمیانه»، تحولات جدید خاورمیانه و از جمله منازعات داخلی سوریه و عراق را در چارچوب جنگ سرد جدید مورد بررسی قرار می‌دهد. از دیدگاه نویسنده، در کنار ظهور فرقه‌گرایی در منازعات جدید باید به رقابت بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران، قطر، ترکیه و عربستان در کنار اهداف منطقه‌ای آمریکا در منازعات اشاره کرد (Gause, 2014).

مورتن ولبورن و آندره بانک^۳ ادعا می‌کنند که جنگ سرد جدید اعراب، نه تنها شامل مجموعه‌ای از دولت‌های رقیب است، بلکه شامل تقابل دولت‌های مستبد و جامعه است، جایی که محدودیت‌هایی بر جامعه وارده شده و در نتیجه نیروهای اجتماعی خواهان به دست آوردن نقش‌های بیشتری در این حکومت‌ها هستند. این مقاله به اهمیت بازیگران غیردولتی اسلامی عربی و هویت‌های رقیب در خاورمیانه و اشکال گوناگون حاکمیت در خاورمیانه می‌پردازد (Valbjorn and Bank, 2012). کرتیس رایان^۴ نیز بر بعد فرقه‌گرایی (سنی علیه شیعه) منازعات سوریه در منطقه تأکید و استدلال می‌کند که تا حدود زیادی منازعات اخیر متأثر از رهبری کشورهای قطر و عربستان سعودی به خاطر ترس از قدرت‌یافتن شیعیان در دوره پسا انقلاب‌های خاورمیانه است. در این اثر به جنگ‌های نیابتی و تعارضات هویتی و ایدئولوژیکی در جنگ سرد جدید منطقه پرداخته شده است (Ryan, 2012: 28-31).

-
1. Malcolm Kerr
 2. F. Gregory Gause
 3. Morten Valbjorn and Andre Bank
 4. Curtis Ryan

جولین بارنز- دیسی و دانیل لوی^۵ در مجموعه مقالاتی با عنوان «کشمکش منطقه‌ای برای سوریه»، ابعاد و دامنه این منازعه را با توجه به رویکرد هر کدام از بازیگران منطقه‌ای از جمله، دولت‌های خلیج فارس، ایران، عراق، اردن، اسرائیل، کردها و ترکیه مورد بررسی قرار داده است. نویسندگان بر این دیدگاه هستند که بحران داخلی سوریه تا حدود زیادی معادلات جدیدی بر محور رقابت‌های استراتژیک جدید در خاورمیانه به وجود آورده است و سرایت بحران در سوریه می‌تواند دامنه کشورهای عراق، لبنان و حتی ترکیه را بگیرد (Barnes and Levy, 2013).

آرام نرگویزیان^۶ نیز در پژوهشی با عنوان «کشمکش برای شامات: منازعات ژئوپلیتیکی و تلاش برای ثبات»، بر این نظر است که ایالات متحده و متحدانش، همیشه با ایران در منطقه بی‌ثبات شامات رقابت داشته‌اند. این پژوهش بر این موضوع که این رقابت چگونه از شورش‌های سیاسی در خاورمیانه، فشارهای جغرافیایی و اقتصادی، کشمکش‌های فرقه‌ای، نژادی و اختلافات قبیله‌ای تأثیر می‌پذیرد و چگونه این تمایلات منجر به شکل‌گیری الگوهای جدیدی از رقابت می‌شود، تمرکز کرده است. از این منظر جنگ داخلی در سوریه، اختلاف اسرائیل- فلسطین در غزه و شورش‌های داخلی در مصر، اردن و لبنان، همگی باعث شکل‌گیری کنش‌های متقابل جدیدی شده و بر رقابت بین ایران و ایالات متحده در خاورمیانه به صورت جدی تأثیرگذار بوده است. نرگویزیان در این اثر سعی کرده است که سطوح مختلف رقابت ایران و آمریکا و موازنه منطقه‌ای این دو بازیگر، به خصوص در شرق مدیترانه را تبیین کند (Nerguizian, 2014).

گذشته از منابع انگلیسی مطرح‌شده، پژوهش‌های فارسی نیز بحران‌های سوریه و عراق را از چند زاویه مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. بعضی از پژوهش‌ها سعی کرده‌اند که رویکرد بازیگران خاصی را در قبال بحران سوریه مورد بررسی قرار دهند که از این بین می‌توان به مقاله «تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه» (نیاکوئی و دیگران، ۱۳۹۳)، «واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه» (کیانی و خان‌محمدی، ۱۳۹۲) و «تأثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه» (احمدی و قربانی، ۱۳۹۳) اشاره کرد. برخی پژوهش‌ها نیز رویکردی کلان‌تر به منازعات داشته‌اند، از جمله پژوهش‌هایی که به دنبال پیوند میان ژئوپلیتیک و رقابت قدرت‌ها در این منازعات بوده‌اند. در این راستا می‌توان به مقاله «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها» (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱) و «سری رقابت‌های ژئوپلیتیکی به تضادهای هویتی در خاورمیانه» (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲) اشاره کرد. در برخی پژوهش‌ها نیز با بهره‌گیری از مباحث

5. Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy

6. Aram Nerguizian

نظری مطالعات امنیتی جهان سوم به بررسی چگونگی صورت‌بندی عوامل داخلی و خارجی در بروز ناامنی در سوریه و عراق پرداخته شده است (نیاکوئی، ۱۳۹۲).

آنچه این پژوهش را از پژوهش‌های قبلی متمایز می‌کند، تأکید بر موازنه تهدید برای فهم الگوی کلان رقابت‌های منطقه‌ای در منازعات و بررسی جامع همه بازیگران در یک الگوی کلان امنیتی است. در واقع این پژوهش به دنبال ارائه یک الگوی جامع از رقابت‌های قدرت میان همه بازیگران درگیر در پویای امنیتی است. این تحقیق بازیگران دخیل در پویای امنیتی را در قالب سه محور: ۱- تقابل دو ائتلاف منطقه‌ای در کنار رقابت‌های درون ائتلافی، ۲- بازیگران منطقه‌ای خارج از ائتلاف و ۳- بازیگران فرامنطقه‌ای، یعنی روسیه و آمریکا مورد بررسی قرار خواهد داد تا بتواند الگوی جامعی از تقابل‌ها را ارائه دهد. به‌طور کلی تفاوت رویکرد نظری و همچنین بررسی راهبرد امنیتی بازیگران مختلف از دولت‌های منطقه‌ای گرفته تا اکراد و اسرائیل و همچنین راهبرد قدرت‌های جهانی چون آمریکا و روسیه، نوآوری این پژوهش را در مقایسه با پژوهش‌های ذکر شده، نمایان می‌کند.

۱. چارچوب نظری؛ موازنه تهدید

برای تبیین راهبرد امنیتی کشورها در قالب اتحادها،^۷ نظریه موازنه قوا که یکی از اصول مهم نظریه ساختارگرایی کنت والتز^۸ و همچنین واقع‌گرایی سنتی^۹ محسوب می‌شود، اغلب توسط پژوهشگران روابط بین‌الملل به‌عنوان ابزار تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته اصل موازنه قوا از طرف نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل با انتقادهایی همراه بوده است، به‌عنوان مثال، استفان والت به‌عنوان یک نوواقع‌گرایی تدافعی^{۱۰} با ارائه نظریه موازنه تهدید (Walt, 1998) سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت دارد.

والت بحث خود را با این پرسش آغاز می‌کند که چه موقع دولت‌ها اتحادها را شکل می‌دهند؟ و چه عنصری انتخاب اتحادشان را تعیین می‌کند؟ آیا دولت‌ها تمایل دارند علیه قدرت‌های قوی یا تهدیدکننده، با متحد شدن علیه آنها، موازنه انجام دهند یا احتمالاً با متحد شدن با قدرتمندترین یا تهدیدکننده‌ترین دولت‌ها، راهبردی دنباله‌روی را انتخاب کنند؟ بنا به گفته واقع‌گرایی ساختاری، دولت‌ها عمدتاً نگران امنیت خودشان هستند، اما والت می‌پرسد امنیت علیه چه چیزی؟ او مدعی است که دولت‌ها امنیت از تهدید را به‌جای امنیت از قدرت جستجو می‌کنند؛ تمایز بین قدرت و تهدید مهم است. بنا به گفته والت، قدرت

7. Alliance

8. Kenneth Waltz

9. Classical Realism

10. Defensive Neo-Realist

به خودی خود خنثی است و پیامدهایش می‌تواند هم خوش‌خیم و هم مخرب باشد. والت استدلال می‌کند که نظریه موازنه قدرت، توانایی‌ها و عوامل دیگری که دولت‌مردان هنگام بررسی گزینه‌های اتحاد در نظر دارند را نادیده می‌گیرد. تهدید و نه قدرت ثقل نگرانی‌های امنیتی کشورها در صحنه نظام بین‌الملل است (Walt, 1987: 21-22). بنا به گفته والت، نظریه موازنه قدرت به خوبی نمی‌تواند رفتار مشاهده‌شده تشکیل اتحادها را در سابقه تاریخی توصیف کند، همچنین موازنه قوا نمی‌تواند توضیح دهد که چرا موازنه‌ها اغلب ناتوان هستند (Walt 1988: 275-316). در نتیجه با توجه به کمبودها و کاستی‌های نظریه موازنه قدرت، استفان والت مدعی است که نظریه موازنه تهدید می‌تواند یک تبیین بهتر ارائه دهد. والت در اصلاح نظریه موازنه قدرت، سطح تهدید را با توجه به عوامل زیر توصیف می‌کند:

۱- قابلیت‌های کلی^{۱۱} (شاخص‌های قدرت مثل جمعیت، اقتصاد و سایر عوامل ژئوپلیتیک قدرت)؛ ۲- مجاورت^{۱۲} (نزدیکی تهدید)؛ ۳- قابلیت تهاجمی^{۱۳} (قابلیت‌های نظامی)؛ ۴- نیت دریافت‌شده^{۱۴} (برداشتی).

از نظر والت، در شرایط مساوی دولت‌های نزدیک، خطرناک‌تر از آنهایی هستند که دور واقع شده‌اند. دولت‌هایی با قابلیت‌های تهاجمی زیاد (به معنای ظرفیت تهدید آن کشور علیه حاکمیت دولت‌های دیگر) بیشتر از دولت‌هایی با قابلیت تدافعی زیاد، تهدیدکننده محسوب می‌شوند. دولت‌هایی که نیت تهاجمی تری دارند، نسبت به دولت‌هایی که تنها حفظ وضع موجود را دنبال می‌کنند، تهدیدکننده‌تر می‌باشند (Walt, 1987: 5-22). از نظر والت، اگر رفتار موازنه یک هنجار باشد، افزایش در هر یک از این عوامل (قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیت تهاجمی) باید دولت‌های دیگر را برای متحدشدن علیه تهدیدکننده‌ترین قدرت تشویق کند.

والت در اثبات فرضیه خویش، مثال‌های تاریخی در سطح نظام بین‌الملل ارائه می‌کند. مطالعات موردی که والت از منطقه خاورمیانه انجام داده است نیز، این مسئله را نشان می‌دهد. استفان والت در تحقیقش، تلاش قابل ملاحظه‌ای بر روی تعهدات دوجانبه یا چندجانبه‌ای اتحادها (۳۶ بار) و تصمیمات (۸۶ نفر) به وسیله دولت‌های ملی انجام داده است. والت در ابتدا نتیجه می‌گیرد که بیشتر فرضیات ثابت‌شده نشان می‌دهد که دولت‌ها معمولاً اتحاد را به‌منظور موازنه علیه جدی‌ترین تهدید انتخاب می‌کنند. به عبارتی موازنه که به‌صورت

-
11. Overall Capabilities
 12. Proximity
 13. Offensive Capability
 14. Perceived Intentions

متحدشدن با دیگران علیه تهدید غالب صورت می‌گیرد، بسیار معمول و رایج‌تر از دنباله‌روی است که در آن باید با دولت منبع خطر متحد شود (Walt, 1987: 11). والت بدین ترتیب فرضیه اصلی نظریه موازنه قدرت را با گفتن اینکه این قدرت نیست، بلکه تهدید است که دولت‌ها علیه آن متحد می‌شوند، اصلاح می‌کند (موازنه تهدید در مقابل موازنه قوا).

در نظر والت، متغیر ایدئولوژی کمتر از متغیر قدرت و تهدید در شکل‌گیری اتحاد برای موازنه، تعیین‌کننده است. والت بسیاری از اتحادیه‌های ایدئولوژیکی را شکلی از رفتار موازنه تفسیر کرده است. یافته‌های والت نشان می‌دهد که اهمیت تفاوت‌های ایدئولوژیکی هنگامی که سطح تهدید افزایش پیدا می‌کند، کاهش می‌یابد و وقتی که عوامل ایدئولوژیک و ملاحظات امنیتی همدیگر را تقویت می‌کنند، استحکام اتحاد بیشتر بوده است. به‌طور خلاصه والت استدلال می‌کند که دولت‌ها بیشتر به موازنه تمایل دارند تا دنباله‌روی و ایدئولوژی یک نقش مهم، اما در نهایت محدود در تشکیل اتحاد ایفا کرده است (Walt, 1987: 38-39). در پایان، والت می‌گوید: «کمک خارجی و سیاسی و همچنین نفوذ اقتصادی نقش کمی در شکل‌گیری گزینه‌های اتحاد به‌خودی‌خود ایفا کرده، اما ممکن است یاری‌بخش منافع موجود در مورد منافع کشورهای همسو باشد» (Walt, 1987:41-8).

از این چشم‌انداز، انگیزه بقا در آنا‌رشی و معمای امنیت، دولت‌های خاورمیانه را به‌صورت طبیعی برای ارتقا و حفظ امنیتشان به سمت راهبرد اتحاد و ائتلاف پیش می‌برد. اتحاد استراتژیک و دیرپای ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان و همچنین شکل‌گیری شورای همکاری خلیج‌فارس را می‌توان در راستای مقابله با تهدیدهای مشترک منطقه‌ای فراروی دولت‌های مذکور بررسی کرد. از طرف دیگر از آنجایی که یکی از راهکارهای اساسی برای مقابله با افزایش قدرت دولت تهدیدکننده، راهبرد تفرقه در گروه متحدان خصم است، تلاش بازیگرانی همچون عربستان سعودی برای جدایی سوریه از ایران قابل‌درک است. منازعات داخلی سوریه و عراق برای بازیگرانی که نفوذ منطقه‌ای ایران را به‌عنوان یک تهدید برداشت می‌کنند و در نتیجه خواهان مقابله بانفوذ منطقه‌ای ایران هستند، فرصتی را فراهم کرده است. منازعات داخلی سوریه که همگام با بحران سوریه از مارس ۲۰۱۱ آغاز شد، در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۲ به عراق نیز سرریز و در نتیجه دامنه منازعات و رقابت‌های استراتژیک منطقه‌ای به عراق نیز کشیده شد. متأثر از منازعات داخلی سوریه و عراق، شاهد یک الگوی جدیدی از تقابل‌های منطقه‌ای هستیم که می‌توان آن را در قالب کشمکش بر سر حفظ و تغییر توازن قدرت منطقه‌ای بررسی کرد. در ادامه رویکرد بازیگران درگیر در پویای امنیت در چارچوب تقابل دو ائتلاف منطقه‌ای،

حضور بازیگر منطقه‌ای خارج از ائتلاف یعنی کردها و همچنین بازیگران فرامنطقه‌ای یعنی آمریکا و روسیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. ائتلاف‌های منطقه‌ای

۲-۱. محور جمهوری اسلامی ایران، حکومت سوریه، حزب‌الله لبنان و دولت عراق

بعد از شروع بحران در سوریه، جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله لبنان و همچنین دولت عراق حمایت قابل توجهی از اسد در مقابل مخالفان داخلی و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که به دنبال سقوط وی بوده‌اند، انجام دادند. این حمایت در مورد جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله از نمود بیشتری برخوردار است. حال این پرسش اساسی قابل طرح است که حمایت این ائتلاف از دولت اسد در مقابل مخالفان چگونه با اهداف و راهبرد کلان این بازیگران در منطقه پیوند برقرار می‌کند؟ برای بررسی این مسئله ابتدا تاریخچه و ماهیت شکل‌گیری اتحاد سه‌جانبه ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان در مقابله با تهدیدات امنیتی مشترک منطقه‌ای بررسی و سپس درک این بازیگران از تأثیر نتایج احتمالی منازعات داخلی سوریه و عراق بر توازن منطقه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۱. تاریخچه و ماهیت اتحاد سه‌جانبه ایران، سوریه و حزب‌الله

ریشه‌های محور استراتژیک ایران و سوریه به تحولات اواخر دهه هفتاد برمی‌گردد. از زمان استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، روابط دو کشور خصمانه بوده است (Gelbart, 2010: 37)؛ اما دشمنی بین دو کشور تقریباً به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در سال ۱۹۷۹ از بین رفت. حکومت انقلابی ایران روابط دوستانه شاه با آمریکا و اسرائیل را به فراموشی سپرد و در نتیجه زمینه برای اتحاد استراتژیک ایران و سوریه فراهم شد (Ehteshami and Hinebusch, 1997: 89).

به‌طور کلی بعد از تغییر و تحول در حکومت ایران، سوریه و ایران روابط دوستانه خویش را تا سال ۱۹۸۲ که مشارکت جدید بین این دو کشور تعریف می‌شود، حفظ کردند. سه رویداد مهم در سال ۱۹۸۲ رخ داد که تأثیر به‌سزایی بر روند اتحاد استراتژیک ایران و سوریه داشته است. ابتدا سوریه به تنها دولت عربی تبدیل شد که با قطع خط لوله عمده نفت عراق که از سرزمینش می‌گذشت، عملاً از ایران به‌طور فعالانه در جنگ با عراق حمایت کرد. دومین رویداد در سال ۱۹۸۲ تحول در مخاصمات در لبنان بود که با حمله اسرائیل به جنوب لبنان و در ادامه ورود نیروهای چندملیتی حافظ صلح با حمایت آمریکا به لبنان شروع شد. در این بحران سوریه و ایران هر دو تصمیم گرفتند از شبه‌نظامیان شیعه در لبنان (حزب‌الله) حمایت کنند. سومین و آخرین رویداد قابل توجه در این سال، حمایت ایران از سرکوب اخوان المسلمین در شهر حماه از

سوی حکومت سوریه است. این حمایت به‌طور قابل توجهی نشان داد که ایران یک جهت‌گیری عمل‌گرایانه در سیاست خارجی دارد و قادر است واقعیات ژئوپلیتیکی را بالاتر از ایدئولوژی قرار دهد (Ehteshami and Hinebusch, 1997: 89). به‌طور کلی این روابط استراتژیک سه‌جانبه تا قبل از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ همچنان با فراز و فرودهایی ادامه داشت. به همین دلیل، بعضی از تحلیلگران، روابط ویژه ایران و سوریه به‌خصوص در دوره حافظ اسد را به‌عنوان یک شبه اتحاد تحلیل می‌کنند تا اینکه آن را به‌عنوان یک اتحاد کامل در نظر بگیرند.

قبل از سرنگونی صدام، تهدیدات مشترک ایران و سوریه متمرکز بر عراق، آمریکا و اسرائیل در منطقه بود که در همین راستا، در سال ۱۹۸۲ ایران و سوریه نخستین قرارداد نظامی و موافقت‌نامه‌های اقتصادی را امضا کردند. این قرارداد پایه‌های یک اتحاد نزدیک را شکل می‌داد که در وهله اول معطوف به کاهش نفوذ اسرائیل در لبنان بود و در مرحله بعد به یک اتحاد بازدارنده در مقابل عراق نیز تبدیل شد. این اتحاد با وجود تغییرات ژئوپلیتیکی بعد از جنگ سرد همچنان دوام آورد (Piotrowski, 2011: 596). بعد از حمله آمریکا به افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳)، معادلات استراتژیک در منطقه تغییر پیدا کرد و در نتیجه اتحاد استراتژیک ایران و سوریه با توجه به تهدیدات و موضوعات جدید، وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره، صدام به‌عنوان دشمن و تهدید مشترک ایران و سوریه سقوط کرد و از طرف دیگر رویکرد آمریکا در این زمان نسبت به ایران و سوریه تغییر رژیم بود (Hunter, 2010: 209). به عبارتی نام‌گذاری ایران و سوریه از طرف آمریکا به‌عنوان دولت‌های سرکش، همچنین موقعیت خطرناک این دو کشور در مرز با عراق، به‌طور طبیعی ایران و سوریه را به‌سوی همدیگر سوق داد. سوریه و ایران هر دو هدف مشترکی داشتند که هدف بعدی در راهبرد تهاجمی آمریکا نباشند (Yacubian, 2007). ایران و سوریه به دلیل تهدید مشترک جدید، پیوندهای استراتژیکشان را تقویت کردند که این درک از تهدید در پیمان‌ها و موافقت‌نامه‌های نظامی سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ ایران و سوریه مشهود است.

در نهایت اوج همکاری استراتژیک محور ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان را در جنگ‌های ۲۰۰۶ اسرائیل و حزب‌الله و ۲۰۰۹-۲۰۰۸ اسرائیل و غزه مشاهده می‌کنیم. با حمله اسرائیل به جنوب لبنان، جنگ ۳۳ روزه از ۱۲ جولای ۲۰۰۶ تا ۱۴ اوت ۲۰۰۶ به طول انجامید. محدودترین هدف اسرائیل از حمله جولای ۲۰۰۶، حذف حزب‌الله از جنوب لبنان بود. حذف حزب‌الله نه تنها اسرائیل را از حمله محافظت می‌کرد، بلکه تنها نیرویی در لبنان که اسرائیل را از تسلط بر کل این کشور باز می‌داشت را از بین می‌برد (Sniegowski, 2008: 276). حذف حزب‌الله همچنین می‌توانست نفوذ منطقه‌ای ایران که در مجاورت با مرزهای اسرائیل بود را کاهش دهد.

ادعا می‌شود که در خلال درگیری جولای- اوت ۲۰۰۶ اسرائیل- حزب‌الله، اعضای سپاه پاسداران به‌طور مستقیم در عملیات رزمی درگیر بوده و دوشادوش نیروهای حزب‌الله علیه ارتش اسرائیل می‌جنگیدند (Alexander and Hoenig, 2008: 21). همچنین در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ اسرائیل یک عملیات گسترده نظامی با عنوان «سرب گداخته» علیه گروه اسلام‌گرای فلسطینی حماس در نوار غزه به‌منظور تضعیف حکومت حماس در غزه شروع کرد (WikiLeaks Document Release, February 2, 2009:1)، اما درنهایت با حمایت‌های ایران و سوریه از حماس این گروه توانست از جنگ ۲۰۰۹-۲۰۰۸ جان سالم به در برده و به‌عنوان یکی از ابزارهای موازنه قدرت منطقه‌ای ایران در مقابل اسرائیل حفظ شود. در پایان می‌توان استدلال کرد که مهم‌ترین عامل شکل‌گیری اتحاد استراتژیک ایران، سوریه و حزب‌الله در منطقه قبل از منازعات داخلی سوریه، تهدیدهای منطقه‌ای مشترک بوده که این بازیگران را به سمت استراتژی توازن تهدید منطقه‌ای پیش برد.

۲-۱-۲. رویکرد جمهوری اسلامی ایران

ایران به‌صورت فزاینده به بحران سوریه به‌مثابه بازی با حاصل جمع صفر می‌نگرد، این ترس که سقوط اسد منجر به هموارشدن راهی شود که در آن رژیم جدید و نظم منطقه‌ای جدید علیه تهران باشد، وجود دارد. ایران در صورت سقوط اسد، نه‌تنها یک متحد مهم عرب خود را از دست خواهد داد، بلکه توانایی‌هایش برای حمایت از حزب‌الله و به‌طور خلاصه نفوذش در لبنان و مسئله اعراب- اسرائیل را نیز از دست خواهد داد. همچنین ایران ممکن است با ظهور یک هلال سنی طرفدار غرب در منطقه که از ترکیه به سوریه، اردن، عربستان سعودی و امارات متحده عربی امتداد می‌یابد، مواجه شود. ایران در حال حاضر به سوریه به‌عنوان خط اول دفاع خویش علیه تلاش هم‌نوی دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ایش که نه‌تنها به‌دنبال تغییر رژیم در سوریه و پایان اتحادش با تهران، بلکه همچنین به‌دنبال منزوی کردن و فروپاشی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بخشی از راهبرد بلندمدت خویش هستند، نگاه می‌کند (Goodarzi, 2013: 26-27). از طرف دیگر، تغییر رژیم در سوریه می‌تواند پیامدهای امنیتی مستقیمی برای عراق به بار آورد که بعد از سقوط صدام حسین از ارزش بیشتری نسبت به دمشق برخوردار شده است. در همین راستا، همراه با ظهور داعش، تهران خود را یک‌باره در مواجهه با چشم‌انداز تسهیم مرزهایش با یک دشمن جدید منطقه‌ای مشاهده کرد (Esfandiary and Tabatabai, 2015: 3-4).

در پایان می‌توان استدلال کرد که، برای تهران، سوریه یک جبهه اصلی در رقابت استراتژیک خود با ایالات‌متحده، تقابل استراتژیک با عربستان سعودی و جنگ علیه سلفی‌ها،

وهابی‌ها، القاعده و گروه‌های وابسته‌ای است که دشمنی‌شان نسبت به نظام سیاسی ایران نمایان بوده است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران حاضر است هزینه سنگینی برای تداوم سه دهه اتحادش با سوریه بپردازد. تهران سوریه را به‌عنوان پایه و اساس کرویدر ۱۶۰۰ مایلی که از هرات در افغانستان به عراق و لبنان و سوریه کشیده شده است، می‌بیند و آن در راستای مقابله با نفوذ منطقه‌ای اسرائیل، آمریکا و عربستان ارزیابی می‌کند (Milani, 2013: 88). از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، سقوط اسد و تضعیف شیعیان در عراق می‌تواند به شکل اساسی راهبرد موازنه‌بخش این کشور در قبال تهدیدات منطقه‌ای آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی را با یک چالش اساسی مواجه کند؛ زیرا درنهایت منجر به ضعف کلی حزب‌الله که یکی از ارکان اصلی محور موازنه تهدید جمهوری اسلامی ایران در شرق مدیترانه است، خواهد شد.

۲-۱-۳. رویکرد حزب‌الله لبنان

از آنجایی که سرنوشت سیاسی در لبنان به مدت طولانی به سوریه وابسته بوده است، فرقه‌گرایی و خشونت فعلی در سوریه نیز معادلات سیاسی در لبنان را تحت تأثیر قرار داده است. همراه با تداوم بحران در سوریه، گروه‌های مختلف در لبنان و از جمله گروه‌های مسلح لبنان به‌صورت مستقیم سرنوشت خویش را در پیوند با بحران سوریه دیدند و در نتیجه رویکرد لبنان به بحران سوریه پیچیده‌تر شد. در این راستا می‌توان به شکاف بین دو گروه ائتلاف ۱۴ مارس که از شورش‌ها در مقابل اسد حمایت می‌کردند و حزب‌الله لبنان که به‌عنوان جنبشی است که رهبری ائتلاف ۸ مارس را به عهده دارد و به پیروی از ایران از دولت اسد حمایت می‌کند، اشاره کرد. برای هر دو گروه، بحران کنونی سوریه پیامدهای استراتژیکی و ژئوپلیتیکی مهمی دارد. به‌طور کلی، روند و فرایند آینده این بحران در سوریه می‌تواند بر آینده توازن قدرت در لبنان تأثیرگذار باشد (Dacey, 2013: 61-62). در ابتدا حزب‌الله یک درجه از فاصله با اسد را به خاطر ترس از فوران تنش‌ها در لبنان حفظ کرد. در واقع، حزب‌الله به‌طور زیرکانه از اسد حمایت می‌کرد، اما به تدریج که دامنه بحران گسترش یافت و اسد بیشتر به کمک‌های خارجی وابسته شد، حزب‌الله با توان بیشتری به کمک اسد شتافت که می‌توان این مسئله را در نبرد القصیر مشاهده کرد. نیروهای حزب‌الله در حال حاضر در خط مقدم در قالب دفاع از مناطق استراتژیکی، روستاهای شیعه‌نشین و مکان‌های مقدس عمل می‌کند و سید حسن نصرالله از التزام و مشارکت در راستای تضمین پیروزی اسد حمایت می‌نماید (Dacey, 2013: 62-63). به‌طور کلی ادراک حزب‌الله از منازعات کنونی در دو بُعد ملی و منطقه‌ای قابل‌درک است. در بعد ملی، سقوط اسد و تضعیف نقش شیعیان در ساختار سیاسی به دلیل افزایش نفوذ منطقه‌ای عربستان سعودی باعث قدرت‌گیری گروه رقیب حزب‌الله، یعنی ائتلاف ۱۴ مارس خواهد شد. در

بعد منطقه‌ای نیز سقوط بشار اسد و کاهش نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی عراق منجر به از بین رفتن حلقه‌های واسط ایران و حزب‌الله در منطقه خواهد شد. در نتیجه توازن قدرت منطقه‌ای به ضرر حزب‌الله تغییر خواهد یافت، زیرا رژیم‌هایی که تمایلات دوستانه‌ای با حزب‌الله نخواستند داشت؛ می‌توانند تهدیدی برای حزب‌الله محسوب شوند و در سوریه و عراق بر سر کار خواهند آمد.

۲-۱-۴. رویکرد دولت عراق

هرچند روابط سوریه و عراق در طی دهه گذشته همراه با فرازونشیب‌هایی زیادی بوده است، بیداری عربی و به‌خصوص جنگ داخلی در سوریه و پیامدهای سیاسی فرقه‌گرایی در منطقه، موجب برانگیختن روابط حسنه جدیدی بین دو کشور شده است. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، محیط امنیتی در عراق از زمان شروع خصومت‌ها در سوریه بی‌ثبات شده و در نتیجه موجی از فرقه‌گرایی در سال ۲۰۱۳ در سرتاسر عراق گسترش پیدا کرد. مبارزان مخالف سوری نیز که به گروه‌های وابسته به القاعده نزدیک بودند، در ژوئن ۲۰۱۴ حملات و تحرکات خود را در غرب عراق گسترش داده و وارد مناطق غربی این کشور شدند. این شواهد، نخستین نشانه‌های سرایت بحران سوریه در عراق بود که در ادامه استیلاي داعش بر بخش عظیمی از سرزمین عراق را رقم زد (Young and et.al, 2014: 36).

به همین دلیل و باوجود روابط تردیدآمیز دهه گذشته عراق-سوریه، شکل‌گیری حوادث اخیر در سوریه موجب تجدیدنظر در راهبرد دولت عراق در روابط خویش با سوریه شد. مالکی (نخست‌وزیر سابق عراق) با درک این مسئله که جنگ داخلی سوریه و پیامدهای آن می‌تواند موجب قدرت‌گرفتن گروه‌هایی مثل القاعده و سنی‌ها شود، سعی کرد که از دولت سوریه در مقابل مخالفین داخلی و خارجی حمایت کند. در همان زمان بغداد تعدادی از نیروهای شیعه خویش را برای حمایت از حکومت سوریه گسیل کرد. بیشتر این نیروها معتقد به پیوند خویش با ایران و حزب‌الله لبنان هستند. به‌علاوه، مساجد شیعی عراقی به‌صورت آشکار مبارزانی را برای کمک به دولت سوریه در مقابل شورشیان گسیل داشته‌اند. یک باور شایع وجود دارد که راهبرد حمایت مالکی از رژیم سوریه چندان متأثر از تهران نیست، بلکه رویکرد وی در قبال بحران سوریه، ترس مالکی از طغیان نیروهای سنی به‌خصوص در استان‌های هم‌جوار با سوریه که منجر به پایین آمدن او از قدرت خواهد شد را منعکس می‌کرد (al-Khoei, 2013: 34-37). این ترس در زمان نخست‌وزیر جدید، حیدر العبادی نیز وجود دارد. هم‌اکنون نیز دولت عراق مبارزانی را برای همیاری به نیروهای اسد به سوریه گسیل داشته است و در پیشروی‌های ارتش سوریه در اواخر سال ۲۰۱۵ نیروهای عراقی نیز در کنار ایرانیان و حزب‌الله لبنان حضور

داشته‌اند. بر اساس تخمین‌ها، بین پنج تا ده هزار شیعه عراقی و همچنین برخی از شیعیان افغانی و مناطق دیگر هم‌اکنون در سوریه در حمایت از حکومت اسد مشغول مبارزه می‌باشند (Blancherd, Humud and Nikitin, 2015: 12). لازم به ذکر است که مداخلات ترکیه علیه دولت شیعی عراق و برقراری روابط دوجانبه با اقلیم کردستان خود به نگرانی نخبگان سیاسی عراق دامن زده است. هم‌اکنون داعش و گروه‌های سنی تکفیری و دولت‌های سنی منطقه همگی در ائتلافی نانوشته خواهان سقوط و تضعیف علوی‌ها در سوریه و شیعیان در عراق هستند. در اینجا نیز تهدید مشترک زمینه همگرایی دولت‌های عراق و سوریه و همکاری آنها را فراهم آورده است. چندی است که اتاق عملیات نظامی روسیه، ایران، عراق و سوریه در بغداد تشکیل شده و این اتاق که افسران سطوح بالای ستاد نیروهای مسلح چهار کشور بالا در آن حضور دارند، چگونگی همکاری این کشورها و عملیات نظامی در سوریه و عراق علیه داعش را مدیریت می‌کنند.

به‌طور کلی ادراک دولت عراق از منازعه داخلی سوریه در دو بعد ملی و منطقه‌ای قابل بررسی است. در بعد داخلی، دولت عراق با یک تهدید امنیتی جدی مواجه بوده است. یک ترس در حال رشد در بغداد وجود داشت که - این تخمین درست هم بود - شورش‌ها در سوریه منجر به احیای ایدئولوژی‌های بعثی و سنی در عراق، به‌خصوص در میان نظامیان سابق بعث عراق از جمله در استان الانبار در مرز عراق و سوریه می‌شود. در بُعد منطقه‌ای نیز، اسد در حال حاضر با یک سنگربندی از متحدان منطقه‌ای و داخلی سنی مذهب مواجه است که در صورت پیروزی این متحدان می‌تواند پیامدهای منفی استراتژیک مهمی برای دولت عراق به وجود آورد. در واقع مالکی به این نتیجه رسیده بود که عربستان سعودی، قطر و ترکیه در گذشته از رقیبان مالکی در عراق حمایت می‌کردند. حمایت این دولت‌ها از مخالفان اسد می‌تواند نشانه‌ای باشد که در مرحله بعد، این دولت‌ها از همین راهبرد در بحران احتمالی در عراق علیه خودش استفاده کنند (al-Khoei, 2013: 35-37). چنین وضعیتی در دوره پس از مالکی نیز تداوم دارد. هم‌اکنون نیز شکاف شیعه - سنی در عراق بسیار پررنگ بوده و گروه‌های مختلف سنی عمدتاً مورد حمایت عربستان قرار دارند و البته به رابطه ویژه ترکیه با اقلیم کردستان عراق و حضور صدها نیروی نظامی ترک برای آموزش افراد که باعث نارضایتی دولت عراق و روسیه شده و زمینه گسترش تنش‌ها را فراهم آورده نیز باید اشاره کرد. به‌طور کلی برداشت تهدید از نتایج منازعات در دو بعد داخلی و منطقه‌ای، دولت عراق را به‌صورت طبیعی به سمت اتحاد با ایران هدایت کرده است.

۲-۲. محور عربستان، سایر دولت‌های عربی، ترکیه و اسرائیل

عربستان سعودی، سایر دولت‌های عربی از جمله قطر و امارات و همچنین ترکیه از جمله بازیگرانی محسوب می‌شوند که بعد از شکل‌گیری منازعات داخلی در سوریه و عراق به شکل جدی در پویش‌های امنیتی منطقه درگیر شده‌اند. به‌طور کلی فصل مشترک اهداف بازیگران این محور، کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران است که سعی می‌کنند با استفاده از ابزارهای تغییر رژیم در سوریه و کاهش نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی بدان دست یابند. از دیدگاه این دولت‌ها، نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و به‌خصوص بعد از سقوط صدام، تهدیدهای امنیتی را برای این بازیگران افزایش داده است. هدف مشترک این دولت‌ها سقوط بشار اسد و کاهش نقش شیعیان در آینده ساختار سیاسی عراق است (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۹۷)؛ زیرا از دیدگاه این دولت‌ها این فرایند می‌تواند باعث کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران شود.

۲-۲-۱. رویکرد عربستان و سایر دولت‌های عربی

عربستان و سایر دولت‌های عربی همواره به دنبال جداکردن سوریه از اتحاد استراتژیک با ایران بوده‌اند. به همین دلیل، تلاش‌های دیپلماتیک متعددی را از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ انجام داده‌اند که درنهایت با شکست مواجه شد. شروع بحران در مارس ۲۰۱۱ فرصتی را برای رسیدن به این هدف با ابزار حمایت از مخالفان برای تغییر رژیم در سوریه فراهم آورد. هرچند در چهار ماه ابتدای بحران، رویکرد این بازیگران نسبت به رژیم سوریه چندان خصمانه نبود، ولی در ادامه هدف آنها به تغییر رژیم در سوریه تغییر پیدا کرد. در عراق نیز همواره عربستان و سایر دولت‌های عربی به دنبال تغییر موازنه در رأس هرم قدرت به نفع خویش و به هزینه جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند تا بتوانند از نفوذ ایران در عراق بکاهند (هراتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۲)، این مسئله در رویکرد دولت‌های عربی در قبال منازعات کنونی در عراق مشهود است؛ جایی که از دیدگاه این دولت‌ها، این منازعات نتیجه سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت مالکی علیه سنی‌ها بوده است. به‌طور کلی رویکرد فعلی دولت‌های عربی نسبت به منازعات داخلی سوریه و عراق در قالب رقابت‌ها و چالش‌های ساختاری خاورمیانه قابل تبیین است.

رابطه بین ایران و عربستان، به‌خصوص بعد از سقوط دولت صدام متأثر از تنش‌های ساختاری موجود در منطقه است. هرکدام از این دو بازیگر به دنبال چیدمان خاصی از نظم در منطقه بوده‌اند. درحالی‌که برداشت ایران از عربستان به‌عنوان یک بازیگر وابسته به آمریکا است که به دنبال به چالش کشیدن برتری مشروع ایران در خلیج فارس و خاورمیانه است، عربستان سعودی در مورد قدرت و جاه‌طلبی‌های ایران در منطقه، به‌ویژه افزایش قدرت ایران بعد از سقوط صدام و همچنین جنگ‌افزارهای هسته‌ای احتمالی ایران نگران است (Wheary and et.al,

(ix-x: 2009). در واقع عربستان سعودی و سایر دولت‌های عربی افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را به‌عنوان یک تهدید فزاینده علیه خویش برداشت می‌کردند. این نگرانی همراه با نفوذ ایران در عراق بعد از صدام بیشتر نیز شده است.

از اوایل ۲۰۰۵، متعاقب گسترش روابط ایران و عراق، کشورهای عرب انتقادات خود را از نقش رو به رشد ایران در عراق علنی‌تر کردند. اظهارات مسئولان عربستان و اردن درباره ظهور یک هلال شیعی تحت سلطه ایران را از این منظر می‌توان ارزیابی کرد. از دیدگاه عربستان و سایر دولت‌های عربی، سیاست‌های آمریکا به‌طور مؤثری باعث تحویل عراق به ایران شده تا جایی که نفوذ ایران در عراق در همه ابعاد وجود دارد. همچنین نقش تهران در نزدیک‌تر کردن سوریه و عراق پس از صدام و خطر ایجاد یک اتحاد سه‌جانبه میان آنها که می‌توانست به جنوب لبنان نیز گسترش پیدا کند، نگرانی دیگر این دولت‌ها بوده است. از نظر این دولت‌ها، عراق جدید زمینه مناسبی برای ایران جهت تعمیق حضور و همچنین بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیکی بی‌نظیر این کشور برای گسترش جاه‌طلبی‌های بیشتر به سمت غرب را فراهم کرده است.

بر این اساس، دولت‌های خلیج فارس تلاش می‌کنند که با استفاده از بحران کنونی، سوریه را به سمت دوری از تهران و در نتیجه خارج کردن از صف متحدان منطقه‌ای ایران هدایت کنند. این تلاش می‌تواند در محور ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس در منطقه اخلاص ایجاد کرده و موازنه منطقه‌ای را به ضرر ایران تغییر دهد. به‌خصوص رهبران عربستان سعودی و قطر باور دارند که روی کارآمدن یک رژیم دوست در سوریه می‌تواند قدرت شیعیان عراق را محدود کند. همچنین تغییر رژیم در سوریه می‌تواند به تقویت پیوند دولت‌های خلیج فارس با هم‌پیمان خود در لبنان یعنی ائتلاف ۱۴ مارس که از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی در مقابل محور حزب‌الله لبنان و بشار اسد قرار دارند، کمک کنند (Hassan, 2013: 17-18). محورهای این تقابل شامل گروه‌های مورد حمایت این بازیگران در فلسطین اشغالی یعنی حمایت ایران از حماس و جهاد اسلامی در مقابل حمایت عربستان از فتح نیز می‌شود. نتایج این منازعات بر موقعیت این گروه‌ها تأثیرگذار خواهد بود. رژیم عربستان به‌طور کلی حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و دیپلماتیک از گروه‌های معارض در عراق و سوریه داشته که معطوف به تضعیف ایران و مقابله با شیعیان بوده است (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۰۶) هم‌اکنون و متعاقب حمله روسیه به مواضع مخالفان در سوریه، عربستان سعودی تلاش چشمگیری را در سازمان‌دهی مخالفان سوری به خرج داده است. این کشور با دعوت معارضان نزدیک به خود به ریاض و تلاش برای معرفی آنها به‌عنوان معارضان اصلی، خشم روسیه را برانگیخته و با این کشور دچار تنش شده است. در

رابطه با ترکیب معارضان و همچنین آینده بشار اسد، اختلافات قابل توجهی بین ائتلاف حامیان منطقه‌ای رژیم و مخالفان وجود دارد که در مذاکرات ژنو ۳ نیز این معضلات نمایان شده و چالش‌های زیادی را ایجاد کرده است (<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1956133>). در مجموع باید عنوان کرد که هدف اصلی دولت‌های عربی در بطن منازعات داخلی سوریه و عراق، گسست در محور موازنه تهدید در راستای کاهش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است.

۲-۲-۲. رویکرد ترکیه

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، ترکیه توجه اصلی خودش را بر بهبود پیوندهایش با غرب متمرکز کرد و به جز یک دوره کوتاه در نیمه دهه ۱۹۵۰، روابط با خاورمیانه نادیده انگاشته شد. فروپاشی شوروی، عقلانیت شراکت امنیتی ترکیه-ایالات متحده را برجید و وابستگی آنکارا به واشنگتن را کاهش داد. در همین زمان، فرصت‌ها و چشم‌اندازهای جدیدی در منطقه‌هایی که پیش‌تر نادیده گرفته می‌شدند، باز شد. از جمله این مناطق، خاورمیانه است که از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی ترکیه برخوردار شده است. در همین راستا، ترکیه خواستار به‌کاربردن انعطاف‌پذیری دیپلماتیک جدید و شکل‌دهی به روابط جدید در این منطقه شد، زیرا همراه با پایان جنگ سرد، مکان هندسی تهدیدها و چالش‌ها برای امنیت ترکیه تغییر کرده است. در طول جنگ سرد مهم‌ترین تهدید برای امنیت ترکیه از شمال یعنی از اتحاد شوروی می‌آمد. امروزه ترکیه با مجموعه متنوع‌تری از تهدیدها و چالش‌های امنیتی مواجه است، از جمله: افزایش خشونت و فرقه‌گرایی در سوریه، صعود ملی‌گرایی کردی، فرقه‌گرایی در عراق که می‌تواند سرریز شود، امکان ظهور یک ایران مسلح به سلاح هسته‌ای در مجاورت ترکیه و همچنین فروپاشی لبنان به سود گروه‌هایی که پیوندهای نزدیکی با ایران و سوریه دارند. به‌طور خلاصه، ترکیه به‌صورت فزاینده‌ای در خاورمیانه تقلا می‌کند؛ زیرا که مهم‌ترین تهدیدها برای امنیتش در این منطقه واقع شده است (Larrabee and Nader, 2013: 5). بر این اساس، آنکارا در طی دهه گذشته با عزیمتی قابل توجه از سنت کمالیستی، به یک بازیگر مهم و فعال در منطقه تبدیل شده است (Taspinar, 2012: 127). دولت ترکیه تا قبل از بهار عربی، سیاست به‌صفررساندن مشکلات با همسایگان را در دستور کار خویش قرار داده بود. قبل از تاخت‌وتاز شورشیان در سوریه، دولت حزب عدالت و توسعه تغییر روابطش با دمشق را از لبه جنگ به یک رابطه نزدیک مدیریت کرده بود (Yilmaz, 2013: 67). ولی بعد از شروع شورش‌ها در سوریه، ترکیه با وضعیت جدیدی مواجه شد که نیاز به بازبینی روابطش با همسایگان و به‌خصوص سوریه دچار بحران داشت.

سیاست ترکیه در قبال سوریه را می‌توان در قالب سه فاز مورد بررسی قرار داد. در روزهای نخست شورش در سوریه، ترکیه امیدوار به حفظ روابط رو به رشد خویش با دمشق بود، در صورتی که اصلاحات تقویت و گفتگو بین مخالفان و رژیم سوریه صورت گیرد. از مارس تا سپتامبر ۲۰۱۱ ترکیه سعی کرد اسد را برای انجام اصلاحات و اقدامات لازم که شاید این بحران را حل کند، متقاعد نماید. ولی با گسترش و تعمیق بحران، ترکیه تغییر رژیم در سوریه را در اولویت قرار داد. ترکیه عناصر مخالف دولت سوریه را تقویت کرد و به آنها اجازه داد که در ترکیه ساکن و جمع شوند. در واقع، آنکارا به این نتیجه رسیده بود که رفتن اسد از قدرت می‌تواند منافع استراتژیک ترکیه در سوریه را برآورده کند (Yilmaz, 2013: 67-68)؛ زیرا رهبران بر این باور بودند که اسد به صورت اساسی با منافع ترکیه و دیگر تلاش‌های بین‌المللی برای پایان دادن به خشونت از راه اصلاحات سیاسی ناهماهنگ است (Sharp and Blanchard, 2012). به‌طور کلی می‌توان استدلال کرد که ترکیه با راهبرد تغییر رژیم، به دنبال شکل‌گیری رژیم جدیدی در سوریه است که از نظر پیوندهای استراتژیک و حمایت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک، به ترکیه در مقایسه با ایران نزدیک‌تر باشد؛ زیرا ترکیه از این طریق می‌تواند نفوذ ایران در شرق مدیترانه را موازنه کند. تقابل ترکیه با ایران، تنها به بحران سوریه محدود نمی‌شود، بلکه ترکیه در بحران کنونی عراق نیز سعی بر افزایش وزن استراتژیک خویش در تقابل با ایران با ابزار تلاش برای کاهش نقش شیعیان در ساختار سیاسی عراق دارد. در رابطه با عراق، ترکیه مانعی بر سر راه برنامه‌های سیاسی ایران محسوب می‌شود. آنکارا به هیچ وجه مایل نیست که عراق تبدیل به یک دولت تابع برای ایران باشد، لذا دو کشور از بلوک‌های سیاسی مخالف در طول انتخابات پارلمانی گذشته عراق حمایت کرده‌اند (Larrabee and Nader, 2013: 12-13). آنکارا بعد از تلاش ناموفق برای نزدیکی به شیعیان در عراق، رویکرد سخت‌گیرانه‌تری را نسبت به گروه‌های سیاسی نزدیک به ایران از جمله نوری‌المالکی در پیش گرفت. از طرف دیگر تلاش مالکی برای کوتاه‌کردن نفوذ کردها و سنی‌ها در قدرت، روابط با آنکارا را تحت تأثیر قرار داد. این تصمیم با صادر کردن حکمی در دسامبر ۲۰۱۱ برای دستگیری معاون رئیس‌جمهور، طارق الهاشمی به صورت ویژه برای ترکیه یک هشدار بود. ترس ترک‌ها بر این بود که تلاش مالکی برای کاهش نفوذ کردها و سنی‌ها می‌تواند خطر بازگشت نوعی از فرقه‌گرایی که در ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ اتفاق افتاده بود را به همراه بیاورد. این فرایند می‌توانست منجر به فروپاشی عراق همراه با به‌دست آمدن استقلال کامل کردها در شمال عراق شود (Larrabee and Nader, 2013: 12-13).

در همین راستا و متأثر از فرایندهای گذشته می‌توان رویکرد ترکیه را بعد از شکل‌گیری منازعات در عراق درک کرد. رویکرد ترکیه در قبال این منازعات در چارچوب ترس ترکیه از افزایش قدرت ایران در منطقه از طریق تقویت پیوندهای استراتژیکش با سوریه و حزب‌الله و همچنین نزدیکی استراتژیک با دولت شیعی عراق قابل درک است. ترسی که منجر به اتحاد ترکیه با دولت‌های عربی با هدف مشترک کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران شده است. از طرف دیگر باید به این مسئله اشاره کرد که ائتلاف ترکیه با دولت‌های عربی به‌اندازه اتحاد استراتژیک ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان از عمق و گستردگی برخوردار نیست، زیرا تنها ترس از افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران این دولت‌ها را به سمت یک ائتلاف پیش برده است. همچنین برخلاف محور ایران که فاقد رقابت درون‌ائتلافی است، شاهد یک رقابت درون‌ائتلافی میان عربستان و ترکیه از یک‌سو و عربستان و قطر از سوی دیگر هستیم که نشان‌دهنده شکنندگی این ائتلاف است. البته تحولات سوریه پس از سپتامبر ۲۰۱۵ بسیار پراهمیت بوده و بر سیاست تمام کشورهای مؤثر از جمله ترکیه تأثیر گذارده است. تا اواسط سال ۲۰۱۵ حکومت سوریه مناطق زیادی را از دست داده و شبح سقوط، دمشق را نیز تهدید می‌کرد. احتمالاً این وضعیت میدانی ناگوار بر محاسبات مسکو تأثیر گذارده و محرک روسیه در نقش‌آفرینی مستقیم نظامی به نفع حکومت اسد بوده است (Blancherd, Humud and Nikitin 2015: 11). با این حال، متعاقب ورود نظامی روسیه به تحولات سوریه و گسترش نقش ایران، به‌مرور موازنه قدرت در سطح میدانی به نفع حکومت اسد تغییر یافته و تا ژانویه و فوریه ۲۰۱۶ بسیاری از مناطق استراتژیک توسط ارتش سوریه آزاد شد. این تحولات، نزدیکی ترکیه و عربستان را بیشتر و عمیق‌تر کرده و این دو کشور که به‌شدت از نقش‌آفرینی روسیه ناراضی‌اند، خواهان برکناری اسد در مذاکرات ژنو ۳ و توقف حملات روسیه شده‌اند. ساقط کردن جنگنده روسی توسط نیروی هوایی ترکیه را نیز می‌توان نمادی از گسترش بحران بین بازیگران اصلی دو ائتلاف تلقی کرد. البته عدم حمایت کامل امریکا از مواضع ترکیه و عربستان، موضع این دو کشور را تا حدودی ضعیف کرده است.

در پایان، سیاست خارجی ترکیه در خصوص بهار عربی به‌طور کلی و بحران سوریه به‌طور خاص با چالش‌ها و ناکامی‌های قابل توجهی همراه بوده است. ترکیه نه در مصر به اهداف خود دست یافته و نه در سوریه و هم‌اکنون ترکیه در سوریه، مصر، لیبی، اسرائیل و یمن سفیر ندارد. این امر صادرات ترکیه را آسیب‌پذیر می‌کند. بحران در روابط با روسیه متعاقب سقوط هواپیمای روسی نیز به صادرات و صنعت گردشگری این کشور ضربه زده است. برخی از محققان علل این ناکامی را در سه سطح بررسی کرده‌اند. در سطح فردی، رویکرد عوامانه و انحصارگرایی اردوغان

و نداشتن راهبرد منسجم و بهره‌گیری ابزاری از سیاست خارجی برای نیل به اهداف داخلی خود؛ در سطح فراملی، نداشتن ظرفیت اقتصادی و سیاسی برای رهبری منطقه؛ و در نهایت در سطح فراملی رقابت با ایران و عربستان و به‌ویژه عدم حمایت کامل امریکا و اروپا از ترکیه را می‌توان مورد توجه قرار داد (Kuru, 2015).

۲-۲-۳. اسرائیل؛ استفاده ابزاری از منازعات در راستای تضعیف نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

رژیم صهیونیستی به‌طور کلی اهدافی در سیاست خارجی خود دارد که تصمیم‌گیران آن همواره به دنبال آنها بوده‌اند. این اهداف در نتیجه ضعف‌های ژئوپلیتیکی این رژیم، همچون نداشتن عمق استراتژیک و جمعیت ناهمگن و نیز فقدان مشروعیت و عداوت افکار عمومی مردم منطقه، شکل گرفته‌اند. مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی اسرائیل در منطقه خاورمیانه عبارتند از: بی‌ثباتی کشورهای منطقه، عدم‌شکل‌گیری ارتش توانمند در منطقه، گسترش اختلاف میان کشورهای منطقه، ایجاد اختلاف‌های مذهبی در خاورمیانه، روی کار آمدن دولت‌های غرب‌گرا و تجزیه منطقه خاورمیانه و در نهایت مشروعیت‌یافتن رژیم و گسست در جبهه مقاومت (دهقانی فیروزآبادی و آجرلو، ۱۳۹۲: ۱-۱۶).

در چنین پیش‌زمینه‌ای، بهار عربی و منازعات داخلی سوریه و عراق، دستگاه سیاست‌گذاری اسرائیل را با وضعیت پیچیده‌ای مواجه کرد. برای تجزیه و تحلیل راهبرد اسرائیل در قبال بحران سوریه با دو روایت مواجه هستیم. در تعبیر نخست، اسرائیل در چند دهه گذشته با دشمن شناخته‌شده‌ای مواجه بوده است که توانسته مرزهای شمال شرقی اسرائیل را محفوظ نگاه دارد (بلندی‌های جولان)، ولی با تغییر در حکومت؛ یعنی آمدن جهادی و سلفی‌ها به‌عنوان گروه مخالف، این اطمینان از بین خواهد رفت. در تعبیر دوم، تغییر رژیم در سوریه می‌تواند این کشور را از صف متحدان ایران و حزب‌الله در منطقه خارج کند و در نتیجه نفوذ منطقه‌ای ایران و حزب‌الله را به‌عنوان دشمنان استراتژیک اسرائیل کاهش خواهد داد (Reider, 2013: 41).

بررسی دقیق سیاست خارجی اسرائیل حاکی از آن است که این کشور رفته‌رفته نقش پررنگ‌تری را علیه حکومت سوریه ایفا کرده است که این امر متأثر از نقش پررنگ جبهه مقاومت در آسیب‌رسانی به منافع رژیم صهیونیستی است. دهقانی فیروزآبادی و آجرلو به دو مرحله تصمیم‌گیری در سیاست خارجی اسرائیل اشاره می‌کنند. در مرحله نخست، شاهد اتخاذ سیاست تدافعی از سوی اسرائیل بودیم؛ به‌طوری‌که موضع روشنی در برابر تحولات سوریه نگرفت، ولی در عمل به دنبال آن بود که هیچ‌کدام از طرفین به پیروزی نرسند و وجود جنگ

داخلی را در آن کشور برای خود مطلوب می‌دانست. با این حال رفته‌رفته رژیم اسرائیل سیاست تهاجمی‌تری را اتخاذ کرده و بدترین سناریوی موجود برای این رژیم، بقای حکومت اسد است. این امر با توجه به نقش جبهه مقاومت در تضعیف امنیت ملی اسرائیل قابل تبیین است. مهم‌ترین اقدامات رژیم صهیونیستی برای تضعیف حکومت اسد شامل موارد زیر است:

حمله هوایی به سوریه، تهدید به حمله نظامی، حضور نظامی، استفاده مخالفان از ادوات ساخت رژیم صهیونیستی، تهدید ایران و حزب‌الله به حمله نظامی و تحرکات بین‌المللی برای عدم ارسال سلاح به حکومت سوریه (دهقانی فیروزآبادی و آجرلو، ۱۳۹۲: ۱۶-۱)، گذشته از اینها باید توجه داشت که همکاری‌های دیپلماتیک و اطلاعاتی گسترده‌ای میان عربستان سعودی و ترکیه با اسرائیل آغاز شده که خود پیوندهای پنهان و آشکار میان اتحاد منطقه‌ای مخالف حکومت اسد را نمایان‌تر می‌کند.

به‌طور کلی از نظر بسیاری از محققان ناکامی روند بیداری اسلامی در کشورهای منطقه باعث شد که لحن مقامات اسرائیلی شدیدتر شده و سیاست خارجی این کشور مستقل‌تر و تهاجمی‌تر شود و حتی برخی بر حمایت پنهان این رژیم از داعش برای تضعیف جبهه مقاومت تأکید کرده‌اند (دهشیری و مشتاقی، ۱۳۹۴: ۳۱). به‌هرحال بحران سوریه و نزاع داخلی در این کشور فرصت‌هایی را نیز در اختیار سردمداران رژیم اسرائیل قرار داده است. در واقع، وضعیت موجود می‌تواند یکی از اهداف استراتژیک اسرائیل در منطقه را جامه عمل ببوشاند، از جمله: حزب‌الله به‌عنوان یکی از قدرتمندترین تهدیدهای همسایه برای اسرائیل، در یک نزاع خونین فرورفته است. ایران نیز در حال حاضر در سوریه با هزینه‌های مختلف مادی و معنوی مواجه بوده و به دلیل شکاف‌های فرقه‌ای در منطقه و حمایت از رژیم علوی و همچنین موج رسانه‌ای غربی عربی با کاهش قدرت نرم مواجه شده است. از طرف دیگر توجه بین‌المللی به‌صورت فزاینده‌ای به بحران سوریه معطوف شده و مسائل غزه و کرانه غربی به حاشیه توجه بین‌المللی رفته است (Reider, 2013: 41-42).

از سوی دیگر، نزاع جدی بین ارتش سوریه و جریان‌های تکفیری باعث شده که ارتش سوریه که زمانی از قدرتمندترین و چالش‌برانگیزترین ارتش‌های جهان عرب به حساب می‌آمد، ضعیف و فرومانده شده تا جایی که هم‌اکنون از پس کنترل مرزها و مبارزه با گروه‌های شورشی داخلی نیز به‌خوبی برنمی‌آید. تضعیف ارتش سوریه و همچنین تمرکز جریان‌های تکفیری جهان اسلام به مبارزه با رژیم سوریه و حزب‌الله و جریان‌های شیعی، در عمل باعث مصون‌ماندن اسرائیل و گسترش منازعات داخلی در درون جهان اسلام شده که خود بر وفق مراد سردمداران تل‌آویو است.

در ارتباط با بحران عراق نیز باید عنوان کرد که از نظر اسرائیل به چالش کشیده شدن هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی عراق که از محورهای اساسی نفوذ منطقه‌ای ایران است، مطلوب است، اما همانند سوریه احتمال به قدرت رسیدن بنیادگراها و تهدیدهای احتمالی آنها علیه اسرائیل وجود دارد. در پایان می‌توان نتیجه‌گیری کرد که از دیدگاه اسرائیل، سقوط اسد و تضعیف شیعیان در عراق می‌تواند موازنه قدرت جمهوری اسلامی ایران علیه اسرائیل در منطقه را با گسست مواجه و تضعیف کند و همچنین موجب تضعیف حزب‌الله لبنان شود. بر این اساس می‌توان تحرکات دیپلماتیک، نظامی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی علیه محور مقاومت و حکومت سوریه را تحلیل کرد.

۲-۲-۴. ماهیت رقابت‌های درون ائتلافی در محور عربستان سعودی، سایر دولت‌های عربی و ترکیه

محورهای تقابل در منازعات داخلی سوریه و عراق پیچیده بوده و دوجانبه نیست. دولت‌های این ائتلاف علاوه بر نگرانی از افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران، به افزایش حوزه نفوذ و قدرت همدیگر نیز حساس هستند. در نتیجه شاهد یک رقابت فزاینده میان ترکیه و عربستان از یک‌طرف و قطر و عربستان نیز از طرف دیگر، برای افزایش نفوذ منطقه‌ای با حمایت از گروه‌های سیاسی مخالف در دولت‌های دچار بحران هستیم. رقابت بازیگران این ائتلاف در سوریه در ادامه رقابت‌های ترکیه و عربستان و همچنین قطر و عربستان در کشورهای مثل مصر، تونس و لیبی قابل درک است؛ زیرا هر کدام از این بازیگران به دنبال افزایش نفوذ خویش با حمایت از یک گروه سیاسی است. از جمله این رقابت‌ها می‌توان به حمایت عربستان از ارتش در مصر در مقابل حمایت قطر و ترکیه از اخوان المسلمین اشاره کرد.

ترکیه به عنوان کشوری که ادعای دموکراسی و اسلامی دارد، تحت دولت حزب عدالت و توسعه به دنبال جذب گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه به سمت مدل ترکیه است (Duran and Yilmaz, 2013: 151) و این مسئله به شدت حساسیت عربستان را نسبت به نفوذ منطقه‌ای ترکیه افزایش داده است. در نقطه مقابل، نظم اسلامی عربستان سعودی یک پادشاهی سلطنتی را با یک قانون شرعی بیش از اندازه محافظه‌کار که در تعلیمات و هابی ریشه دارد، با هم ترکیب می‌کند (Unver Noi, 2014: 94). عربستان سعودی سعی دارد که با حمایت از گروه‌هایی همچون النصره و جیش‌الاسلام در سوریه نفوذ منطقه‌ای خویش را افزایش دهد. سرانجام باید استدلال کرد که هرچند رقابت‌های ایدئولوژیک در این تقابل‌ها وجود دارد، ولی در نهایت هدف اصلی این دولت‌ها در رقابت‌های منطقه‌ای افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای با ابزارهای مختلف و از جمله ایدئولوژی است. همچنین رقابت قطر و عربستان را می‌توان در این چارچوب بررسی کرد. قطر

در خیزش‌های عربی ۲۰۱۱، فرصت‌های سیاسی برای طرح خود به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای را دیده و سیاست خارجی‌اش به‌صورت مشخصی نسبت به بحرین، عربستان سعودی و امارات متفاوت بوده است و لذا کشمکش‌های حائز اهمیت بین قطر و سایر دولت‌های سنی ظهور کرده است.

سیاست عربستان و امارات بر اساس وحشت از یک جو منطقه‌ای است که در آن ترس از احاطه‌شدن به‌وسیله اسلام سیاسی، عدم کنترل قدرت ایران و چرخش حمایت ایالات متحده وجود دارد. عربستان و امارات به چالش ایران و جنبش اسلام‌گرایی در محیطی که رهبری آمریکا در آن غایب است، با یک سیاست منسجم واکنش نشان داده‌اند (Cook and et.al, 2014: 9-10). یکی از تهدیدها بدون شک گروه اخوان المسلمین است که با توجه به دیدگاه انتخابی و قانون اساسی گرای آنها می‌تواند مشروعیت رژیم‌های محافظه‌کار عربی از جمله عربستان و امارات متحده را به چالش بکشد.

قطر در ابتدا در هم‌گام‌شدن با عربستان سعودی با موضوعاتی که به سوریه مربوط می‌شد، در پویش‌های امنیتی درگیر شد. این پادشاهی موضع خود را از توافق با رئیس‌جمهور سوریه بشار اسد به پیگیری سقوط این رژیم در تابستان ۲۰۱۱ تغییر داد. چند ماه بعد از شروع شورش در سوریه، قطر شبیه عربستان سعودی بر جایگزینی حکومت سوریه با یک اپوزیسیون که می‌توانست با منافعش سازگارتر باشد، قمار کرد و هرکدام به دنبال پرورش مجموعه‌ای از متحدان سوری برای تضمین سرانجام تحولات بودند. اگرچه درجه‌ای از همکاری بین دو کشور خلیج‌فارس در پرونده سوریه بود، سرانجام رقابت غلبه کرد و منجر به گسترش انشقاق‌های سیاسی در میان مخالفان شد (Khatib, 2014: 7). درنهایت می‌توان استدلال کرد که محور عربستان سعودی، سایر دولت‌های عربی و ترکیه به همان اندازه که نسبت به افزایش قدرت منطقه‌ای ایران نگران هستند، از نفوذ و افزایش قدرت منطقه‌ای یکدیگر در هراسند. در نتیجه این فرایند منجر به پیچیده‌ترشدن معمای امنیت در بطن منازعات کنونی شده است. البته همان‌طور که اشاره کردیم، ورود پر قدرت روسیه و ایران به تحولات سوریه و چشم‌انداز ناکامی معارضان در عمل رقابت‌های درون‌ائتلافی، به‌ویژه بین ترکیه و عربستان را به حاشیه برده و دستور کار مشترکی را برای این ائتلاف فراهم آورده است. تهدیدات مشترکی مانند نقش‌آفرینی قدرتمند روسیه می‌تواند زمینه به حاشیه‌رانی اختلافات درون‌ائتلافی را ایجاد کند. از سوی دیگر حصول توافق هسته‌ای بین ایران و غرب که موجب گسترش جایگاه اقتصادی و دیپلماتیک ایران شده و موازنه قدرت را به ضرر رقبای منطقه‌ای چون ترکیه و عربستان تغییر می‌دهد نیز در کنار عواملی چون اختلاف نظر و بدبینی آمریکا به عربستان و ترکیه باید مورد

توجه قرار گیرد. همه این تحولات باعث نزدیکی بیشتر این دو کشور شده است. به نظر می‌رسد که توافق هسته‌ای با ایران و سیاست خارجی دوپهلوی ایالات متحده، زمینه سیال شدن ائتلاف‌های اولیه و گسترش بی‌اعتمادی بین امریکا از یک سو و عربستان و ترکیه از سوی دیگر را ایجاد کرده است. این اختلاف‌نظرها در مذاکرات ژنو نیز نمایان شده است.

۳. کردها؛ بازیگران منطقه‌ای خارج از ائتلاف‌ها

جنگ داخلی و انفجار سوریه فرصتی برای کردهای منطقه در راستای دفاع از آرمان مشترکشان در خصوص خودمختاری سیاسی به وجود آورد. همگام با ضعیف شدن دولت مرکزی سوریه، پرسش مهمی که کردها با آن مواجه شدند این بود که کدام‌یک از مراکز قدرت کردها در منطقه؛ یعنی حکومت منطقه‌ای کردستان (KRG) در شرق عراق یا حزب کارگران کردستان (PKK) رهبری را به دست خواهند گرفت. پاسخ این پرسش می‌توانست واکنش همسایگان منطقه‌ای که از تقویت منطقه‌ای کردها نگران بودند را مشخص کند. ترکیه به صورت ویژه محتاط و هوشیار بود؛ گفتگوهای صلح آنکارا با پ.ک.ک نتیجه مستقیم این نگرانی بود و سرنوشت این گفتگوها در تعیین اینکه کردها چگونه در این منازعه ظهور خواهد کرد، پراهمیت خواهد بود.

سیاست‌های کردی در سوریه نمی‌تواند بدون نگاه وسیع به دو قدرت مرکزی منطقه‌ای؛ یعنی دولت منطقه‌ای کردستان و حزب کارگری کردستان ادراک شود. هر دو قدرت مرکزی در زمان بحران سوریه به دنبال نفوذ در مناطق کردنشین سوریه بودند که کنترل بشار اسد بر آن ضعیف شده است. رقابت‌های بارزانی و طالبانی در اقلیم خودمختار کردستان به بحران سوریه نیز سرایت کرد. به همین دلیل در مقابل حمایت بارزانی از شورای ملی کردی، حزب واحد دموکراتیک توسط مخالف بارزانی یعنی طالبانی مورد حمایت قرار گرفته است (Bechev, 2013: 55-56). تحولات بعدی یعنی شکل‌گیری دولت اسلامی در عراق و سوریه و تهدید منافع و قلمرو کردها در منطقه، کردها را به عنوان یکی از بازیگران منطقه‌ای دخیل در منازعات با معادلات جدیدی روبه‌رو ساخت که رقابت‌های درونی آنها نیز از آن متأثر شده‌اند. وقتی که نیروهای هدایت‌شده دولت اسلامی به طرف قلمرویی که به وسیله نیروهای پیشمرگ کنترل می‌شد، در نزدیکی اوت پیشرویی کردند، دولت منطقه‌ای کردستان با یک چالش و شوک عظیمی مواجه شد (Katzman and et.al, 2014: 4).

به همین دلیل بعد از ظهور دولت اسلامی، کردها سعی کردند در قالب یک ائتلاف در مقابل دولت اسلامی قرار بگیرند، ائتلافی که در خط مقدم دفاع آن نیروهای موسوم به پیشمرگ قرار گرفته‌اند. همچنین کردها سعی کرده‌اند برای از بین بردن تهدید داعش با بازیگران منطقه‌ای و

فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا و ایران که منافع آنها را تأمین می‌کنند، همکاری نمایند. اوج این همکاری در نبرد کوبانی مشهود است. هدف اصلی کردها برخلاف ائتلاف ترکیه، عربستان سعودی و اسرائیل، مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران نیست، بلکه به دنبال موازنه تهدید داعش در منطقه با راهبرد اتحاد و ائتلاف با بازیگران مختلف بوده‌اند. به‌طور کلی اکراد همواره آرزوی دیرینه خودمختاری را دنبال می‌کنند و با مخالفت‌ها و همراهی‌هایی مواجهند و رقابت در میان گروه‌های مختلف کرد نیز به چشم می‌خورد. اکراد در شرایط فعلی عمدتاً جزء متحدان و نیروهای مورد وثوق ایالات متحده می‌باشند و نقش بسیار پررنگی در مقابله با داعش از جمله در کوبانی ایفا کرده‌اند. برخی جریان‌ات کرد مانند اقلیم کردستان نیز به ترکیه نزدیک بوده، در حالی که تنش و درگیری جدی بین بسیاری از جریان‌ات کرد سوری و حکومت ترکیه همچنان وجود دارد.

۴. بازیگران فرامنطقه‌ای

منازعات داخلی سوریه و عراق باعث ورود دو بازیگر فرامنطقه‌ای روسیه به‌عنوان یک قدرت جهانی و ایالات متحده آمریکا به‌عنوان ابرقدرت جهانی در پویای امنیتی منطقه شده است. هر چند که بازیگران دیگری همانند اتحادیه اروپا و چین نیز به این منازعات واکنش نشان داده‌اند، اما به شکل اساسی در پویای امنیتی منازعات درگیر نشده‌اند.

۴-۱. ایالات متحده آمریکا

انتقادات درباره ناسازگاری سیاست خارجی کنونی ایالات متحده در خاورمیانه، به‌اندازه انتقادات بی‌ارادگی در منطقه وجود دارد. ایالات متحده در پی تلاش برای محدود کردن نفوذ ایران در سوریه است، اما در طرف مقابل با ایران در حال مذاکره بر سر پرونده هسته‌ای است. از یک طرف از اتحاد ایران و دولت عراق علیه شورشیان مسلمان سنی که نقش مهمی را بازی می‌کنند، حمایت می‌کند، ولی از طرف دیگر مخالف اتحاد ایران با دولت بشار است و از شورشیان سنی علیه ایران حمایت می‌کند. از دموکراسی در مصر حمایت می‌نماید، اما از فشار آوردن به کودتای نظامی خودداری می‌کند. به نظر می‌رسد که درک استراتژی ایالات متحده در قبال منازعات سوریه و عراق در قالب راهبرد کلان این کشور در خاورمیانه قابل تبیین باشد. به‌طور کلی راهبرد کلان و منافع کلیدی ایالات متحده در خاورمیانه را می‌توان در چندین محور اساسی خلاصه کرد: ۱. حفظ موجودیت اسرائیل و تکمیل فرایند صلح خاورمیانه؛ ۲. دسترسی به نفت؛ ۳. جلوگیری از گسترش تسلیحات با توان تخریبی زیاد؛ ۴. ترفیع اصلاح سیاسی و اقتصادی از طریق ثبات داخلی؛ ۵. سد تروریسم و ۶. جلوگیری از ظهور یک هژمون در منطقه (Lesser and et.al, 2005: 172-174).

با توجه به محورهای بالا باید عنوان کرد که نوع نگاه ایالات متحده نسبت به منطقه و منازعات از منظر جنگ سرد جدید خاورمیانه نیست. در صورتی که آمریکا نگران توازن قدرت در منطقه است، منافع آمریکا به صورت جدی مربوط به منازعات ایران و عربستان در منطقه نیست. اینکه چه کسی بر سوریه حکومت می‌کند به اندازه تهران و ریاض برای واشنگتن مهم نیست. تیم اجرایی اوباما ترتیبی از اهداف در خاورمیانه را دنبال می‌کند که فراتر از جنگ سرد جدید در منطقه است و در نتیجه این اهداف با همدیگر هماهنگ می‌باشند (Gause, 2014: 23). یکی از اصول اساسی استراتژی آمریکا بر پایه جلوگیری از ظهور یک هژمون منطقه‌ای و به عبارت دقیق‌تر یک هژمون منطقه‌ای دشمن است. از این منظر، آمریکا به دنبال جلوگیری از ظهور رقیبانی است که می‌توانند ایالات متحده را با چالش مواجه کند (Lesser and et.al, 2005: 174). از آنجایی که اتحاد استراتژیک ایران با سوریه منجر به افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران و به خصوص تأثیرگذاری ایران بر مسائل شرق مدیترانه از جمله مسئله فلسطین - اسرائیل در پیوند با حماس و همچنین حزب الله شده است، منافع استراتژیک منطقه‌ای آمریکا ایجاب می‌کند که این اتحاد استراتژیک به وسیله تغییر رژیم در سوریه دچار فروپاشی شود و در نتیجه موازنه قدرت در منطقه به ضرر اتحاد جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان تغییر کند.

از طرف دیگر، حمایت بی‌درنگ آمریکا از دولت مالکی در مقابل داعش در ژوئن ۲۰۱۴ نشان‌دهنده خطر جهادی‌های سلفی به عنوان یک تقدم در منطقه است؛ بنابراین تعجب‌انگیز نیست که دولت آمریکا در مقایسه با عربستان سعودی در برخورد با مخالفان در سوریه مانند القاعده و وابستگانش (جهاد، النصره، دولت اسلامی و...)، محتاط‌تر باشد. عربستان سعودی در مقایسه با آمریکا با مسلمانان سنی مبارز راحت‌تر کنار خواهد آمد، هر چند که این مسئله می‌تواند در درازمدت به امنیت داخلی عربستان ضربه وارد کند. واشنگتن تمایل دارد که اسد از قدرت برود، اما به این مسئله توجه دارد که منافع بلندمدت منطقه‌ایش تحت تأثیر عناصر سلفی در منطقه قرار نگیرد. به عبارتی واشنگتن تمایل به کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران دارد، اما نه به قیمت افزایش نقش جهادی‌های سلفی در قالب دولت اسلامی (Gause, 2014: 24)؛ زیرا نفوذ بنیادگرایان افراطی می‌تواند در درازمدت یک تهدید جدی در خاورمیانه فراروی هژمونی‌گرایی ایالات متحده در منطقه باشد، همان‌طور که این نقش را القاعده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایفا کرد. در نهایت، هدف محوری آمریکا در منازعات داخلی سوریه و عراق، در مرحله نخست مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران با ابزار تغییر رژیم در سوریه است؛ زیرا نفوذ منطقه‌ای ایران را به عنوان یک چالش علیه منافع خود ارزیابی می‌کند. در مرحله دوم، ایالات متحده سعی دارد از رشد تهدیدات منطقه‌ای در قالب بنیادگرایی و تروریسم جلوگیری نماید. بر این اساس

دولت اوپاما در برخورد با داعش از ابزارهای مختلفی مانند حملات هوایی و تقویت نیروهای عراقی و سوری محلی استفاده کرده است (Blancherd and Humud, 2015: 30-31).

البته در بررسی سیاست خارجی آمریکا در خصوص سوریه باید مراحل مختلفی را در نظر گرفت. ایالات متحده تا سال ۲۰۱۴ حمایت بیشتری را از معارضان سوری انجام داده و لزوم سقوط اسد و پایان مشروعیت او شاه‌بیت سخنان نخبگان سیاسی ایالات متحده بود. آمریکا عمدتاً تلاش می‌کرد تا از طریق شورای امنیت و ابزارهای دیپلماتیک زمینه سقوط حکومت اسد را فراهم آورد. تلاش برای اجماع و بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی به‌وضوح در سیاست خارجی اوپاما در این رابطه مشهود بوده است با این حال مقاومت روسیه در مقابل آمریکا و سیاست موازنه نرم روسیه که در سه بار وتوی قطعنامه پیشنهادی آمریکا نمود می‌یابد، عملاً تلاش‌های ایالات متحده را مختل کرد (هدایتی و پینکفستف، ۱۳۹۴: ۷۴-۶۸).

در این میان، گسترش نقش جریان‌های تکفیری و نبود جایگزین موجه در سوریه، توافق هسته‌ای با ایران و درنهایت افول جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی آمریکا و عدم تمایل به پرداخت هزینه سنگین مداخله همگی موجب شده که آمریکا از مداخله جدی علیه حکومت اسد اجتناب ورزد و حتی به مقابله با تحرکات نظامی روسیه نیز نپردازد. متأثر از عوامل بالا و همچنین متغیرهای دیگر، روابط آمریکا با ترکیه و عربستان نیز همراه با سوءظن شده است. استفان والت استدلال می‌کند که روابط آمریکا با متحدان سنتی خود در منطقه هم اکنون در پایین‌ترین سطح قرار دارد. ترکیه در دوران اردوغان به سمت اقتدارگرایی رفته و سیاست‌های آن در مورد مبارزه با داعش و حل بحران سوریه، با اولویت‌های آمریکا تناسبی ندارد. روابط با عربستان نیز به خاطر تنش‌زدایی میان واشنگتن و تهران، اختلاف نظر در مورد جنگ داخلی سوریه و افزایش نگرانی‌ها در مورد نقش عربستان در گسترش برداشتی از اسلام که ریشه افراطی‌گری و غرب‌ستیزی است، تیره‌وتار شده است (Walt, 2016).

باید توجه داشت که قدرت‌گیری روزافزون جریان‌های تکفیری در کنار اقدامات تروریستی پاریس که جهان غرب را در شوک و وحشت فرو برد، همگی مبارزه با داعش و تکفیری‌ها را به اولویت اصلی جهان غرب تبدیل و برخورد با حکومت اسد را به حاشیه رانده است. از سوی دیگر موج مهاجرت به اروپا نیز بحران امنیتی در این قاره ایجاد کرده و سیاستمداران غربی را برانگیخته تا به دنبال راه‌حلی برای بحران سوریه باشند. آغاز گفتگوهای صلح در ژنو که به مذاکرات ژنو ۳ معروف است را از این منظر می‌توان ارزیابی کرد. اگرچه بررسی سیاست خارجی آمریکا در بحران سوریه و عوامل مؤثر بر آن مجال دیگری را می‌طلبد و خود پژوهش مستقلی است، ولی بدون شک این کشور در قبال اقدامات متهورانه روسیه و ایران که موازنه قدرت در

عرصه میدانی را به نفع حکومت اسد سنگین نموده، عمدتاً با انفعال عمل کرده که این خود باعث نارضایتی شدید عربستان و ترکیه شده و ائتلاف بازیگران حامی معارضان را تضعیف نموده است.

۴-۲. روسیه

در بُعد جهانی سیاست خارجی روسیه متشکل از دیدی متمایز از نظم جهانی است که تقریباً می‌توان آن را با پاسخ به دو پرسش اساسی زیر خلاصه کرد: چه کسی در عرصه بین‌المللی تصمیم‌ها را می‌گیرد؟ و چگونه این تصمیمات گرفته می‌شود؟ روسیه می‌خواهد یک جهان چندقطبی را شکل دهد که به شکلی یک‌جانبه تحت سلطه آمریکا نباشد و در آن روسیه یکی از مراکز قدرت باشد (Baydonas, 2012: 67). روسیه مصمم است که یک نقش در سیاست جهانی ایفا کند و اگر تنها نقش در دسترس، یک نقش منفی باشد (حمایت از رژیم سوریه)، ترجیح می‌دهد این نقش را ایفا کند تا اینکه خارج از بازی قدرت باقی بماند.

از منظر دیگر، دولت فعلی سوریه در حال حاضر یک کارویژه اصلی برای روسیه دارد و آن، پرستیژ یک پایگاه دریایی در بندر طرطوس است که آخرین پایگاه روسیه و رای مرزهای شوروی پیشین است (Galpin, 2012: 5). دسترسی استراتژیک روسیه به دریای مدیترانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا روسیه به دنبال گشودن راهی به سمت اقیانوس هند و تأمین امنیت بیشتری برای جبهه جنوبی خود است. مسکو به دلیل احساس محاصره‌شدن به‌وسیله اعضای اتحاد طرفداران غرب درون کشورهای هم‌سود، درصدد فرار از محاصره و پیدا کردن متحدانی در جنوب کشور خویش است (Kervitz, 2010: 5). پس سوریه می‌تواند یکی از ابزارهای قدرت روسیه در صحنه جهانی باشد و سقوط اسد می‌تواند یکی از ابزارهای نفوذ روسیه در تقابل با غرب و ناتو را از بین ببرد.

در بعد اهداف منطقه‌ای، روسیه در پی این است که یک بازیگر مهم در خاورمیانه باقی بماند و جایگاهش باید در منطقه به حساب آورده شود. روس‌ها معتقدند که رفتن اسد منجر به متحدشدن سوریه با ترکیه و غرب در منطقه یا رفتن سوریه در آشوب و جنگ طولانی خواهد شد که در هر دو وضعیت، روسیه یک متحد قابل اتکا را در منطقه از دست خواهد داد. به‌علاوه آنها نگران فروپاشی محور رژیم‌های دوست خود یعنی ایران-سوریه در راستای موازنه حضور غرب در منطقه هستند (Gorenburly, 2012: 3-4). روسیه محاسبه کرده است سقوط اسد می‌تواند ایران را ضعیف و منزوی کند و باعث آسیب‌پذیری بیشتر آن از سوی اسرائیل یا ایالات‌متحده شود. پس سوریه به نظر می‌رسد شکست دیگری در یک مفهوم دمی‌نوی باشد که بعد به سمت حاشیه جنوبی روسیه ادامه پیدا خواهد کرد (Nizameddin, 2012: 7-8). در بعد ملی حمایت عربستان سعودی از مخالفان رژیم‌های مورد حمایت مسکو در لیبی و به‌ویژه سوریه،

تصویر قدیمی مسکو از عربستان سعودی را به‌عنوان حامی نیروهای اسلام‌گرای سنی، نه‌تنها در خاورمیانه، بلکه در داخل روسیه تقویت کرد (Katz, 2013: 2-5). به همین دلیل، رئیس‌جمهور اسد و رژیم سکولارش به‌عنوان لنگرگاه ثبات علیه شورشیان افراطیون سنی تصور می‌شوند و کرم‌لین مصمم است که مانع سرنگونی رژیم سوریه به‌وسیله مداخله خارجی شود (Fix, 2012: 1). سابقه فعالیت گروه‌های تروریستی در روسیه و ترس از قدرت گرفتن مسلمانان سنی این درک را تقویت کرده است. البته علاوه بر مسائل استراتژیک و همچنین ترس از نفوذ و قدرت‌گیری تکفیری‌ها در سوریه، پوتین با دامن‌زدن به حس ملی‌گرایی و بهره‌گیری از پرستیژ قدرتی جهانی که جلوی زیاده‌خواهی‌های غرب در سوریه را گرفته است، تلاش می‌کند تا مشروعیت داخلی خود را نیز گسترش داده و بحران‌های داخلی روسیه را مدیریت کند. لازم به ذکر است که کاهش قیمت انرژی و همچنین تحریم‌های اقتصادی غرب که پس از بحران اوکراین شکل گرفتند، عملاً آسیب‌پذیری‌های اقتصادی روسیه را دوچندان کرده است. رقابت استراتژیک غرب و روسیه در بحران اوکراین و تأثیر کارت سوریه بر روابط این دو بلوک قدرت نیز موضوع پراهمیتی است.

روسیه در عمل تا اواسط سال ۲۰۱۵ به حمایت مالی و دیپلماتیک و تسلیحاتی از رژیم اسد ادامه داد و تلاش‌های امریکا برای براندازی رژیم سوریه را از طریق ابزار وتو در شورای امنیت مختل کرد. با این حال با گسترش قدرت جریان‌ات معارض و امکان سقوط دمشق از سپتامبر ۲۰۱۵ به حملات هوایی وسیع به گروه‌های معارض مبادرت نمود (Kabalan, 2015)، به‌طوری‌که عملاً کفه ترازو در اکثر مناطق سوریه به نفع حکومت اسد سنگین شده و معارضان تکفیری مانند جیش‌الاسلام و جبهه النصره هم‌اکنون در اواخر سال ۲۰۱۵ و اوایل ۲۰۱۶ از برخی مناطق عقب‌نشینی کرده‌اند. روسیه در مذاکرات بین‌المللی با برکناری اسد و حضور گروه‌های افراطی اسلام‌گرا در مذاکرات مخالف است. هم‌اکنون تنش بین روسیه با عربستان و ترکیه در بالاترین سطح است و در شرایطی که ائتلاف حامیان اسد مستحکم و منسجم‌تر است، در ائتلاف بین‌المللی معارضان انشقاق به چشم می‌خورد. باین‌حال عوامل مختلفی مانند کاهش قیمت نفت و آسیب‌پذیری اقتصاد روسیه و عربستان، گسترش همکاری در میان معارضان سوری در اثر حمله و پیشروی دشمنان مشترک (ایران و روسیه) و انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا می‌تواند بر ائتلاف‌ها، اتحادها و نتایج بحران سوریه مؤثر باشد. در نگاره زیر به‌صورت مختصر به جمع‌بندی مهم‌ترین بازیگران تحولات عراق و سوریه و راهبردهای آنها و همچنین برآورد وضعیت میدانی فعلی می‌پردازیم.

نگاره شماره (۱) - مهم‌ترین بازیگران تحولات عراق و سوریه و راهبرد آنها

بازیگران	نقش بازیگر	راهبرد	نوع موازنه	برآورد وضعیت فعلی
ایران	منطقه‌ای، رهبر ائتلاف منطقه‌ای حمایت از اسد و دولت شیعی عراق	حفظ موازنه قوا در مقابل آمریکا، اسرائیل و عربستان	موازنه سخت معطوف به بهره‌گیری از ابزار نظامی	موفقیت نسبی در تغییر موازنه قدرت در سوریه و عراق از ۲۰۱۵ به بعد
حزب‌الله	غیردولتی منطقه‌ای، حضور در ائتلاف به رهبری ج.ا.ا.	حفظ موازنه قوا در مقابل آمریکا، اسرائیل و عربستان و رقبای داخلی	موازنه سخت معطوف به بهره‌گیری از ابزار نظامی	موفقیت نسبی در تغییر موازنه قدرت در سوریه و عراق از ۲۰۱۵ به بعد
عراق	بازیگر منطقه‌ای درگیر در جنگ داخلی، حضور در ائتلاف به رهبری ایران	ائتلاف با ایران برای مقابله با دولت اسلامی و سایر معارضین و رقبای منطقه‌ای	درگیر جنگ داخلی حضور در ائتلاف ایران و موازنه سخت در مقابل معارضین و رقبای منطقه‌ای	موفقیت نسبی در تغییر موازنه قدرت در عراق از ۲۰۱۵ به بعد
دولت اسد	بازیگر منطقه‌ای درگیر در جنگ داخلی، حضور در ائتلاف منطقه‌ای به رهبری ایران	ائتلاف با ایران برای مقابله با معارضین مسلح و رقبای منطقه	درگیر جنگ داخلی حضور در ائتلاف ایران و موازنه سخت در مقابل معارضان و رقبای منطقه‌ای	موفقیت نسبی در تغییر موازنه قدرت در سوریه از ۲۰۱۵ به بعد
ترکیه	بازیگر منطقه‌ای، حضور در ائتلاف ضدتفوق‌طلبی ایران	تغییر موازنه منطقه‌ای به ضرر ایران	عمدتاً موازنه نرم در کنار حمایت‌های لجستیکی نظامی و مالی از معارضان	ناکامی نسبی در دستیابی به اهداف استراتژیک و تلاش برای درگیرکردن بیشتر آمریکا در منازعات
عربستان و دولت‌های سنی عرب	بازیگران منطقه‌ای، حضور در ائتلاف ضدتفوق‌طلبی ایران	تغییر موازنه منطقه‌ای به ضرر ایران	عمدتاً موازنه نرم و حمایت‌های نظامی و لجستیکی و مالی از معارضان	ناکامی نسبی در دستیابی به اهداف استراتژیک و تلاش برای درگیرکردن بیشتر آمریکا در منازعات
اسرائیل	بازیگر منطقه‌ای خارج از ائتلاف	هماهنگ‌سازی اهداف با محور ضدتفوق‌طلبی ایرانی، حفاظت از مرزهای جولان	عدم درگیری جدی در پویای امنیتی منازعات	عدم درگیری جدی در پویای امنیتی منازعات
کردها	بازیگر منطقه‌ای خارج از ائتلاف	هماهنگ‌سازی اهداف با محور ضد دولت اسلامی و افزایش نفوذ منطقه‌ای و ائتلاف‌های سیال	موازنه سخت علیه دولت اسلامی و ائتلاف‌های سیال	موفقیت نسبی در موازنه علیه دولت اسلامی و گسترش نفوذ و قلمروی منطقه‌ای
آمریکا	بازیگر فرامنطقه‌ای	تغییر موازنه قوا به ضرر ایران و تلاش برای جلوگیری از تهدیدات جدید	حمایت از موازنه نرم علیه اسد و موازنه سخت علیه دولت اسلامی در عراق	انفعال و ناکامی نسبی در سوریه و موفقیت نسبی در عراق، عدم حضور تمام‌عیار در منازعات
روسیه	بازیگر فرامنطقه‌ای	حفاظت از موازنه منطقه‌ای به نفع رژیم‌های دوست منطقه‌ای	موازنه سخت معطوف به بهره‌گیری از ابزار نظامی در سوریه	موفقیت نسبی در تغییر موازنه قدرت در سوریه از ۲۰۱۵ به بعد

فرجام

منازعات داخلی سوریه و عراق الگوی جدیدی از پوشش‌های امنیتی در منطقه به وجود آورده که در چارچوب کشمکش بازیگران برای افزایش نفوذ منطقه‌ای قابل تبیین است. به صورت کلی کشمکش این بازیگران را می‌توان در قالب دو ائتلاف منطقه‌ای با اهداف متضاد در کنار بازیگران منطقه‌ای خارج از ائتلاف و بازیگران فرامنطقه‌ای تبیین کرد. از جمله این ائتلاف‌ها، ائتلاف محور جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و دولت عراق با هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی است که هدف مشترک این محور حفظ وضعیت قبل از منازعات و در نتیجه موازنه قدرت منطقه‌ای است. بازیگران این محور و به خصوص ایران و حزب‌الله به این نتیجه رسیده‌اند که در صورت سقوط اسد و تضعیف شیعیان در ساختار سیاسی، محور موازنه قدرت منطقه‌ای که قبل از منازعات کنونی وجود داشته، به هزینه آنها و به نفع رقیبان منطقه‌ای آنها یعنی اسرائیل، عربستان سعودی و همچنین آمریکا به عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای با گسست و چالش مواجه خواهد شد. در نتیجه، این محور برای جلوگیری از کاهش نفوذ منطقه‌ای خود در طول منازعات، سعی در تثبیت قدرت اسد و همچنین نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی عراق دارند.

در نقطه مقابل ترکیه، عربستان سعودی و سایر دولت‌های عربی به این نتیجه رسیده‌اند که با سقوط اسد و تضعیف شیعیان در ساختار سیاسی عراق، می‌توانند الگوی جدیدی از نظم منطقه‌ای را به وجود بیاورند که در آن محور قدرت جمهوری اسلامی ایران با گسست مواجه شود و در نتیجه قدرت و توان راهبرد ایران در منطقه کاهش پیدا کند. هدف مشترک این ائتلاف که کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران است، ریشه در ترس این دولت‌ها از افزایش قدرت ایران در منطقه بیش از یک دهه گذشته دارد. اسرائیل نیز در راستای افزایش امنیت خویش سعی کرده که بعضی از اهدافش را با اهداف منطقه‌ای بازیگرانی همچون عربستان سعودی، قطر، اردن و ترکیه که به دنبال مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران هستند، مشترک کند. در همین راستا از سقوط اسد و تضعیف نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی عراق که منجر به گسست در محور موازنه قدرت منطقه‌ای ایران و حزب‌الله می‌شود، حمایت می‌کند؛ اما در کنار این هدف مشترک، از آنجایی که در یک نظام آنارشیک دولت‌ها از افزایش قدرت یکدیگر نگرانند، بازیگران این محور نیز به نفوذ یکدیگر واکنش نشان داده که در قالب رقابت عربستان و ترکیه از یک سو و عربستان و قطر از سوی دیگر برای افزایش نفوذ منطقه‌ای با حمایت از گروه‌های سیاسی خاص در بطن منازعات نمود پیدا کرده است. در کنار این دو ائتلاف منطقه‌ای باید به اکراد اشاره کرد که خارج از ائتلاف‌های منطقه‌ای قرار می‌گیرند. کردها نیز هرچند که در مرحله

ابتدایی بحران در سوریه دچار رقابت‌های درونی برای افزایش حوزه نفوذ شده بودند، در ادامه با تهدید داعش مواجه شدند و در نتیجه سعی کردند که با همدیگر ائتلاف و همچنین با بعضی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که علیه داعش در منطقه وارد عمل شده‌اند، همکاری کنند. از جمله بازیگران فرامنطقه‌ای نیز که در پویش‌های امنیتی منازعات داخلی سوریه و عراق درگیر شده‌اند، آمریکا به‌عنوان ابرقدرت و روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ است. رویکرد آمریکا در قبال منازعات را می‌توان در چارچوب راهبرد کلان ایالات‌متحده در خاورمیانه درک کرد. تأکید ایالات‌متحده بر جلوگیری از شکل‌گیری یک هژمون منطقه‌ای باعث تلاش این کشور برای جدایی سوریه از اتحاد با ایران شده است. همچنین ترس از گسترش بنیادگرایی و تروریسم، زیربنای تلاش واشنگتن برای مبارزه با داعش در عراق را شکل داده است، رویکردی که از نظر بعضی از تحلیلگران نشان‌دهنده تناقض در راهبرد آمریکا در قبال منازعات کنونی است، اما این تناقض‌ها در چارچوب راهبرد کلان ایالات‌متحده قابل درک است. درک روسیه نیز به‌عنوان یک قدرت جهانی از منازعات اخیر در سه بعد جهانی، ملی و منطقه‌ای قابل بررسی است. از دیدگاه روسیه، در بعد ملی ظهور بنیادگرایی اسلامی می‌تواند امنیت داخلی روسیه را با چالش مواجه کند. در بُعد منطقه‌ای، سقوط اسد منجر به تضعیف رژیم‌های دوست در مقابل دولت‌های هم‌پیمان غرب از جمله ترکیه و عربستان سعودی خواهد شد. در بعد جهانی نیز، سقوط اسد منجر به افزایش نفوذ ایالات‌متحده و کاهش قدرت مانور روسیه در مدیترانه شرقی به دلیل از دست‌دادن پایگاه دریایی طرطوس خواهد شد. پس منطقی است که روسیه از این منازعات یک تهدید برداشت کند و به دنبال حمایت همه‌جانبه از اسد در مقابل غرب و جریانات تکفیری باشد.

منابع فارسی

- احمدی، حمید و فهیمه قربانی (۱۳۹۳)، «تأثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ششم، شماره ۳: ۴۴-۷.
- دهشیری، محمدرضا و الله‌کرم مشتاقی (۱۳۹۴)، بررسی منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی و امنیتی رژیم صهیونیستی پس از تحولات بیداری اسلامی، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دوازدهم، شماره ۴۱: ۵۰-۲۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و حسین آجرلو (۱۳۹۲)، «سیاست جدید رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه»، *فصلنامه مطالعات فلسطین*، شماره ۲۰ و ۲۱: ۱۸-۱.
- کیانی، داود و زهره خانم‌محمدی (۱۳۹۲)، «واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه»، *راهبرد*، شماره ۶۹: ۸۷-۱۱۴.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۳)، «تسری رقابت‌های ژئوپلیتیکی به تضادهای هویتی در خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست جهانی*، سال سوم، شماره ۳: ۳۴-۷.

- نیاکوئی، سیدامیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره ۴: ۹۷-۱۳۵.
- نیاکوئی، سیدامیر و دیگران (۱۳۹۳)، «تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه»، *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره ۱: ۱۱۹-۱۳۹.
- نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۲)، «بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتوی نظریه‌های امنیتی»، *فصلنامه سیاست جهانی*، سال دوم، شماره ۱: ۹۵-۱۱۵.
- هدایتی شهیدانی، مهدی و رمان ولادیمیریویچ پینکفتسف (۱۳۹۴)، «الگوهای رفتاری امریکا و روسیه در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای: مطالعه موردی بحران سوریه»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال سوم، شماره ۱۲: ۶۱-۸۵.
- هراتی و دیگران (۱۳۹۴)، «بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره چهارم، شماره ۱: ۱۴۹-۱۹۴.

منابع لاتین

- Alexander, Yonah and Milton Hoenig (2008), *The New Iranian Leadership: Ahmadinejad, Terrorism, Nuclear Ambition, and The Middle East*, (Praeger Security International).
- al-Khoei, Hayder (2013), Iraq: Sunni resurgence feeds Maliki fears , In *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Barnes -Dacey, Julien and Daniel Levy (2013), Hegemony and sectarianism after Iraq, In: The Regional Struggle for Syria , In *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Barnes-Dacey, Julien (2013), Lebanon: Resilience Meets Its Stiffest Test , In *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Bechev, Dimitar (2013), The Kurds: Between Qandil and Erbil , In *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Cook, Steven A. and et. al (June 2014), *The Contest for Regional Leadership in the New Middle East*, Center for a New American Security.
- Ehteshami, Anoushirvan and Raymond A.Hinnebusch (1997), Syria and Iran Middle Powers in a Penetrated Regional System , *Iranian Studies*, Vol.32, No.2: 296-298.
- Esfandiary, Dina and Tabatabai, Ariane (2015), Iran sISIS Policy , *International Affairs*, Vol.91, No.1: 1° 15.
- Fix, Liana (June 2012), Russia sPolicy towards Syria: Net is not Enough , Available: <http://www.globalpolicyjournal.com/blog/27/06/2012/>.
- Galpin, Richard (30 January 2012), Russian Arms Shipments Bolster Syria's Embattled Assad , *BBC News*, Vol.1, No.30.
- Gause, Gregory (2014), Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War , *Brookings Doha Center Analysis Paper*, No.11: 1-27.

- Gelbart, Jonathan (2010), The Iran- Syria Axis: A Critical Investigation , *Stanford Journal of International Relations*, Vol.12, No.1: 36-41.
- Goodarzi, Jubin (2013), Iran: Syria as the first Line of Defense , In *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Gorenburg, D. (2012). Why Russia Supports Repressive Regimes in Syria and the Middle East, *PONARS Eurasia Policy Memo*, No.198.
- Hassan, Hassan (2013), The Gulf states: United against Iran, Divided Over Islamists , In: *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations. Hunter, Shireen.T (2010), *Iran's Foreign Policy in The Post-Soviet Era*, Resisting the New International Order.
- Kabalan, Marwan (2015), Putin's unexpected move in Syria: perspectives on the Russians intervention in Syria , In *Disturbing the Chessboard*, Belfer Center for science and international affairs.
- Katz, Mark N (2013), Russia and the Conflict in Syria: Four Myths , Middle East Policy Council, *Journal Essay*, Vol.20, No.2.
- Khatib, Lina (September 2014), *Qatar and the Recalibration of Power in the Gulf*, Carnegie Endowment for International Peace.
- Kuru, Ahmet T (2015), Turkey sFailed Policy toward the Arab Spring: Three Levels of Analysis , *Mediterranean Quarterly*, Vol.26. No.3
- Milani, Mohsen (2013), Why Tehran Won t Abandon Assad(ism) , *The Washington Quarterly*, Vol.36, No.4: 79-93.
- Nerguizian, Aram (2014), *The Struggle for the Levant: Geopolitical Battles and the Quest for Stability*, Center for International and Strategic studies.
- Nikitin, Alexander (2012), *Russia as Permanent Member of the UN Security Council*, International Policy Analysis: 1-16.
- Rabinovich, Itamar (Number 2012), *Israel's View of the Syrian Crisis*, The Saban Center for Middle East Policy at Brookings.
- Reider, Dimi (2013), Israel: Strategically Uncertain, Tactically Decisive , In: *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Ryan, Curtis (2012), The New Arab Cold War and the Struggle for Syria , *Middle East Report*. Issue 262: 28-31
- Sniegowski, Stephen J. (2008), *The Neoconservative Agenda*, War in the Middle East, and the National Interest of Israel, Norfolk, Virginia.
- Taspinar, Omer (2012), Turkey sStrategic Vision and Syria , *The Washington Quarterly*.
- Unver Noi, Aylin (2014), A Clash of Islamic Models , *Current Trends in Islamist Ideology*, Vol. 5.

Valbjorn, Mortern and Andre Bank (2012), The New Arab Cold War: Rediscovering the Arab Dimension of Middle East Regional Politics , *Review of International Studies*, Vol.38, Issue 01: 3-24.

Walt, Stephen (1987), *The Origins of Alliances*, Ithaca: Cornell University Press.

Walt, Stephen (1988), Testing Theories of Alliance Formation: The Case of South West Asia , *International Organization*, Vol.42, No.2: 275-316.

Yacoubian, Mona (May2007), Syria's Alliance with Iran , United States Institute of Peace, <http://www.usip.org>

Yilmaz, Nuh (2013), Turkey: Goodbye to Zero Problems with Neighbors , In: *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.

گزارش‌های لاتین

Blanchard, Christopher.M and Carla Humud (2015) The Islamic State and U.S policy. Congressional Research Service

Blanchard, Christopher.M and Carla Humud and Mary Nikitin (2015). Armed conflict in Syria: overview and U.S response. Congressional Research Service

Gause, Gregory F (July 2014) Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War, Brookings Doha Center, No.11.

Katzman, Kenneth and et.al (2014), The Islamic State Crisis and U.S. Policy, Congressional Research Service.

Khatib, Lina (September, 2014) Qatar and the Recalibration of Power in the Gulf, Carnegie Endowment for International Peace.

Kreutz, Andrej (November 2010) Syria: Russia best Asset in the Middle East, IFRI, Russia NIS Centre.

Larrabee, F. Stephen and Nader, Alireza (2013) Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East, National Defense Research Institute (RAND).

Nizameddin, Talal (June, 2012) The Response Behind Putin's Support for Bashar AL-Assad's Regime, Cicero Foundation Great Debate Paper No.12/05.

Piotrowski, Marcin Andrzej (October 26, 2011), Iran Reactions to the Arab Spring and the Crisis in Syria , PISM, BULLETIN, No.99: 596-597.

Rabinovich, Itamar (Number 2012), Israel's View of the Syrian Crisis, The Saban Center for Middle East Policy at Brookings.

Shabaneh, Ghassan (9 December 2013), Kerry's Visit to Saudi Arabia and the Saudi American Relations, Al Jazeera Center for Studies.

Sharp, Jeremy M and Blanchard, Christopher M. (May 24, 2012), Syria: Unrest and U.S. Policy, Congressional Research Service.

WikiLeaks Document Release (February 2, 2009), Israel and Hamas: Conflict in Gaza (2008-2009), Congressional Research Service Report R40101.

Wehrey, Frederic and etal (2009) Saudi-Iranian Relations Since the Fall of Saddam Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S. Policy, (RAND).

Young, William and et.al (2014), Spillover from the Conflict in Syria An Assessment of the Factors that Aid and Impede the Spread of Violence, National Defense Research Institute (RAND).

منابع خبری و سایت‌های اینترنتی

<http://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-iraq-russia-idUSKCN0RQ0RY20150927>

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1956133>

Walt, Stephen M. (January 29, 2016), *The United States Should Admit It No Longer Has a Middle East Policy* (If the current and future U.S. administration wants to battle the Islamic State, save Syria, and keep ties with Israel, it should ditch the Cold War playbook), Available at: <http://foreignpolicy.com/2016/01/29/the-u-s-should-admit-it-has-no-middle-east-policy-obama-cold-war-israel-syri>

<http://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-iraq-russia-idUSKCN0RQ0RY20150927>





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی